



مدخلی بر زندگی و آثار

۶۴۰

xalvat.com

کارل مارکس و

فردریک انگلس

نوشته ریازائف

انتشارات رهائی کار



گروه اتحاد کمونیستی مطالبی را که برای آموزش مقولات اساسی سوسیالیسم طعی و یا مسائل مربوط به انقلابهای جهان مفید تشخیص میدهد تحت سری انتشارات رهایی کار در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار میدهد . با آنکه اختلاف نظر های محتمل در مورد نکات غیر اساسی ، میان مواضع گروه با مصنفین و مولفین اینگونه آثار مانعی برای انتشار آنها شعرده نخواهد شد ، معینا کوشش میشود که در حد امکان موارد اختلاف در مقدمه نوشتهها تصریح گردد .



فهرست

- الف مقدمه مترجم
- فصل اول
- ۱ انقلاب صنعتی در انگلستان • انقلاب کبیر فرانسه
و تأثیر آن بر آلمان •
- xalvat.com فصل دوم
- ۱۴ جنبش انقلابی اولیه در آلمان • ایالت‌ترین • جوانی مارکس
و انگلس • نوشته‌های اولیه انگلس • مارکس بعنوان سردبیر
راینیش زایتونگ •
- فصل سوم
- ۲۰ ارتباط سوسیالیسم علمی و فلسفه • ماتریالیسم • کانت
فیخته • هگل • فویرباخ • ماتریالیسم دیالکتیک •
رسالت تاریخی پرولتاریا
- فصل چهارم
- ۴۱ تاریخ جامعه کمونیستی • مارکس بعنوان یک ارگانیزاتور •
مبارزه با ویفاینگ • تشکیل جامعه کمونیستی • مانیفست
کمونیست • مباحثه با پرودون •
- فصل پنجم
- ۷۱ انقلاب ۱۸۴۸ آلمان • مارکس و انگلس در ایالت راین • ناسیس
نوی رایش زایتونگ • کتساک و ویلیچ • اتحادیه
کارگران گلن • سیاست و تاکتیک‌های نوی رایش زایتونگ •
استفان بورن تغییر تاکتیک مارکس • شکست انقلاب
و اختلاف نظر در جامعه کمونیستی • انشعاب •



فصل ششم

- ۸۹
- ارتجاع سالهای ۵۰ • نیویورک تریبون • جنگ کریمه • نظریات مارکس و انگلس • مسئله ایتالیا • مارکس و انگلس با لاسال اختلاف پیدا میکنند • جدل با وگت • برخورد مارکس نسبت به لاسال •

فصل هفتم

- ۱۱۴
- بحران ۵۸-۱۸۵۷ • رشد جنبش کارگری در انگلستان ، فرانسه ، و آلمان • نمایشگاه بین‌المللی لندن در سال ۱۸۶۲ • جنگ داخلی در امریکا • قحطی پنجه • شورش لهستان • تاسیس بین‌الملل اول • نقش مارکس • خطابه افتتاحیه •

xalvat.com

فصل هشتم

- ۱۳۸
- اساسنامه بین‌الملل اول • کنفرانس لندن • کنگره‌های نوزان و بروکسل • باکونین و مارکس • کنگره بال • جنگ فرانسه و پروس • کمون پاریس مبارزه بین مارکس و باکونین • کنگره لاهه •

فصل نهم

- ۱۸۰
- انگلس به لندن نقل مکان میکند • شرکت وی در شورای عمومی • مریضی مارکس • انگلس جای او را میگیرد • آنتی دورینگ • آخرین سالهای مارکس • انگلس بعنوان مؤلف میراث ادبی مارکس • نقش انگلس در بین‌الملل دوم • مرگ انگلس •

۲۰۲

توضیحات



فصل هشتم

اساسنامه بین‌الملل اول • کنفرانس لندن • کنگره‌های لوزان
و بروکسل • باکونین و مارکس • کنگره پال • جنگ فرانسه
و پروس • کمون پاریس • مبارزه بین مارکس و باکونین •
کنگره لاهه •

ما تاریخ تاسیس بین‌الملل و نگارش خطابه افتتاحیه آنرا در جزئیات مورد بررسی قرار دادیم .
اکنون باید مطالعه اساسنامه بین‌الملل بپردازیم . این نیز توسط مارکس نگارش یافته بود و از دو
بخش تشکیل می‌شده یکی بیان اصول ، و دیگری مسائل سازمانی .

دیدیم که مارکس با چه مهارتی اصول اولیه کمونیسم را در خطابه افتتاحیه بین‌الملل
گنجانیست . لکن مهمتر ، و بطور غیر قابل قیاس مشکلتر از این امر ، آوردن این اصول در
اساسنامه بود . خطابه افتتاحیه تنها یک هدف را دنبال میکرد - روشن کردن انگیزه‌هایی که
کارگران را وادار می‌نمود تا در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ گرد هم آیند و بین‌الملل را تاسیس کنند . لکن
این هنوز یک برنامه نبوده و تنها مدخلی بر آن بود ؛ این خطابه تنها اعلام رسمی آن در برابر
تمام جهان بود - و این امر بطور خاص در خود نامش - تاسیس یک انجمن بین‌المللی جدید -
انجمنی از کارگران - نهفته بود .

مارکس بترتیبی همینقدر استادانه موفق به حل مسئله دوم شد - تدوین مسائل عمومی‌ای که

طبقه کارگر در ... های مختلف با آن ... سرو بود .

xalvat.com

با در نظر گرفتن این امر ،

که رهایی طبقات کارگر میبایست توسط خود طبقات کارگر بدست آید ؛ که مبارزه
برای رهایی طبقات کارگر بمعنای مبارزه‌ای برای امتیازات و انحصارات طبقاتی نیست
بلکه مبارزه‌ای است برای حقوق و وظایف برابر ، و الخاء هرگونه حاکمیت طبقاتی ؛
که بندگی اقتصادی انسان کارگر به انحصار ابزار کار ، یعنی سرچشمه زندگی ،



در پایه بندی در تمام شکل‌هایش ، همه انواع بدبختی اجتماعی ، سخت‌فکری و وابستگی سیاسی قرار دارد ؛
 که لذا رهایی اقتصادی طبقات کارگر آن هدف بزرگی است که کلیه جنبش‌های سیاسی میبایست بعنوان وسیله ای تحت تبعیت آن قرار داشته باشند .
 که کلیه کوشش‌هایی که تا کنون در جهت آن هدف بزرگ صورت گرفته است بواسطه عدم همبستگی ، جدائی‌های متعدد کارگران در هر کشور ، و بواسطه عدم وجود پیوند برادرانه همبستگی بین طبقات کارگر کشورهای مختلف ، شکست خورده اند .
 که رهایی کار نه مسئله ای محلی و نه ملی ، بلکه مسئله ای اجتماعی میباشد ، که کلیه کشورهای را که جامعه مدرن در آن وجود دارد در بر میگیرد و برای حلش به موافقت عملی و تقویت پیشرفته ترین کشورهای وابسته است ؛
 که تجدید حیات کنونی طبقات کارگر در صنعتی ترین کشورهای اروپا ، ضمن اینکه امید جدیدی بر برمی انگیزد ، بیانگر اخطار جدی است علیه غلبیدن به اشتباهات گذشته ، و خواستار الحاق فوری جنبش‌هایی است که هنوز منقصل میباشند .

xalvat.com

بررسی دقیق این نکات نشان میدهد که جقدر برخی از بخش‌های برنامه حزب کمونیست روسیه تزی را که توسط مارکس تنظیم شده بود ، دنبال میکرد . همین امر در مورد برنامه های قدیمی احزاب انگلستان ، فرانسه ، و آلمان صحت دارد . در برنامه های فرانسه و ارفورت (الف) بسیاری نکات وجود دارد که در واقع رونویسی لغت به لغت احکام اساسی اساسنامه بین الملل اول میباشد .

البته اینطور نبود که کلیه اعضای کمیته موقت بین الملل درک واحدی از این احکام داشته باشند . مثلا اعضای انگلیسی ، فرانسوی ، و آلمانی همه بر سر این حکم توافق داشتند که رهایی طبقه کارگر تنها میتواند توسط خود طبقه کارگر بدست آید ؛ لکن این امر توسط هر گروه بطور متفاوت تفسیر میشد . تری دیونیونیست های انگلیسی و چار تیست های سابق در این حکم اعتراض میدیدند علیه بذل مرحمت مشمئز کننده اعضای خوشنیت طبقه متوسط نسبت به کارگران . فرانسوی ها که بشدت نسبت به روشنفکران خشمگین بودند ، این حکم را بمنزله اعلام خطری علیه

الف- برنامه ای که در کنگره ارفورت ERFURT (۱۸۹۱) حزب سوسیال دمکرات آلمان تصویب شد.



روشنفکران خائن، و تأکیدی بر توانایی طبقه کارگر در ادامه دادن راه بدون روشنفکران، می‌فهمیدند. تنها آلمانها، اعضای سابق اتحادیه کمونیستی بودند که واقعا تمام مفاهم و مضامین این حکم را درک میکردند. اگر طبقه کارگر میتواند تنها از طریق کوشش خود خویشتن را رها سازد، آنگاه دیگر هرگونه ائتلاف با بورژوازی، هرگونه هم‌پالگی با سرمایه داران در تضاد شدید با این اصل قرار میگرفت. همچنین تأکید شد که هدف‌ها سازی این یا آن‌گرو کارگران نبوده بلکه طبقه کارگر در کل است، و این آزادی نه توسط این یا آن گروه از کارگران، بلکه توسط همه طبقه کارگر میتواند بدست آید، و اینکه این امر، سازمان دهی طبقاتی پرولتاریا را پیش‌فرض داشت. از این حکم که انحصار کاپیتالیستی ابزار تولید، علت بردگی اقتصادی طبقه کارگر است، چنین نتیجه گرفته میشد که تا بود کردن این انحصار امری لازم بود. و این استنتاج باز هم بوسیله درخواست‌الغای هرگونه حاکمیت طبقاتی تقویت میشد، که البته نمیتوانست بدون امحاء تقسیم جامعه به طبقات بدست آید.

این حکم، که در خطابه افتتاحیه آمده بود، در اساسنامه تکرار نشد. (الف) در اساسنامه تأکید مستقیم مبنی بر اینکه پرولتاریا برای تحقق کلیه اهدافی که در برابر خود قرار داده بود، محتاج به گرفتن قدرت سیاسی است، وجود نداشت. در عوض اظهار دیگری را می‌بینیم. اساسنامه بر این نظر بود " که لذا رهائی اقتصادی طبقه کارگر، آن هدف عالی است که کلیه جنبش‌های سیاسی میبایست بعنوان وسیله‌ای تحت تبعیت آن قرار داشته باشند".

از آنرو که این حکم بعداً نقطه حرکت سخت‌ترین عدم توافق‌ها در بین‌الطلل اول شده‌باید

xalvat.com

آنرا توضیح دهیم.

این حکم چه چیز را نشان میداد؟ هدف‌والای انقلاب پرولتاریائی، آزادی اقتصادی طبقه کارگر بود. این هدف تنها از طریق سلب مالکیت از انحصارگران ابزار تولید، از طریق‌الغای هرگونه حاکمیت طبقاتی، قابل‌اکتساب بود. ولی این امر چگونه میتواند انجام شود؟ آیا سوسیالیست‌های "ناب" و آثارشیست‌ها در بی‌اهمیت کردن مبارزه سیاسی درست میگفتند؟

الف - بعنوان قوانین انجمن بین‌المللی کارگران منتشر شد.



نه ؛ این پاسخ نظریه ای بود که توسط مارکس تدوین شده بود . مبارزه طبقه کارگر در زمینه سیاسی همانقدر اهمیت دارد که مبارزه اش در زمینه اقتصادی . سازمان سیاسی لازم است . جنبش سیاسی پرولتاریا باید بطور ناگزیر خود را بسط دهد . لکن این نباید به عنوان چیستی مستقل در نظر گرفته شود ، آنطوری که توسط بورژوا دمکراتها و روشنفکران رادیکال در نظر گرفته میشود . اینان تنها به تغییر اشکال سیاسی ، به تاسیس جمهوری علاقمند هستند ؛ آنان نمیخواهند هیچ چیز در مورد مسائل اساسی بشنوند . باین دلیل بود که مارکس تاکید کرد که برای پرولتاریا جنبش سیاسی تنها یک وسیله بود برای بدست آوردن اهداف بزرگش ، و این که این جنبش جنبشی کمکی بود . در حقیقت این اظهار مانیفست کمونیست یا حتی خطابه افتتاحیه — که در آن صریحاً اعلام شده بود که هدف اساسی طبقه کارگر کسب قدرت سیاسی است — واضح و مشخص نبود .

xalvat.com

درست است که پیشنهاد بصورتیکه توسط مارکس تنظیم شده بود برای اعضای انگلیسی بین الملل بسیار واضح بود . اساسنامه بزبان انگلیسی نوشته شده بود و مارکس از القاطنی استفاده کرده بود که چارتمنت های سابق و آونیمت ها ، که اعضای کمیته بودند ، با آن آشنائی کامل داشتند . در رابطه با این ، هیبایست پیاد بیاوریم که نزاع چارتمنت ها با آونیمت ها به طور عمده بر این زمینه قرار داشت که آونیمت ها تنها " هدف عالی " را در نظر میگرفتند و بر نادیده گرفتن مبارزه سیاسی اصرار میورزیدند . زمانیکه چارتمنت ها منشور را با شش نکته معروفش مطرح کرده بودند ، آونیمت ها آنها را متهم نمودند به اینکه سوسیالیسم را کاملاً فراموش کرده اند . آنگاه چارتمنت ها بنوبه خود اظهار داشتند که برای ایشان نیز مبارزه سیاسی هدف اصلی نبود . بدین ترتیب بیست سال قبل چارتمنت ها حکمی را طرح کرده بودند که اکنون توسط مارکس تکرار میشد . چارتمنت ها بر این عقیده بودند که برای آنها مبارزه سیاسی وسیله ای است برای رسیدن به هدف ، و نه هدف در خود . لذا میتوان دید چرا نظریه مارکس مخالفی در کمیته برنیانگیخت ، تنها چند سال بعد ، آنگاه که مباحثات داغ بین باکونینیمتها و مخالفانشان در گرفت ، این نکته بصورت مسئله مابه النزاع در آمد . باکونینیمت ها بر این نظر



بودند که کلمه های "بعنوان وسیله ای" در اصل در اساسنامه نبوده اند و مارکس عمداً بعداً آنها را پنهانی در اساسنامه جا کرده است تا مفهوم خود را از سیاست در بین الملل بچپاند . شکی نیست که حذف کلمه های "بعنوان وسیله ای" ، معنای این نکته را کلاً تغییر میدهد . در ترجمه فرانسوی اساسنامه این لغات در واقع حذف شدند . xalvat.com .

سوء تفاهم کوچکی بوجود آمد که میتوانست باسانی توضیح داده شود ، لکن در گرمناگرم برخورد های گروهی ، به اتهام واهی علیه مارکس مبنی بر تقلب و جعل در اساسنامه بین الملل منجر شد . زمانی که اساسنامه ترجمه شده بود کلمات "بعنوان وسیله ای" در چاپ فرانسوی نیامده بودند . متن فرانسوی چنین است : " رهائی اقتصادی طبقه کارگر آن هدف عالی است که جنبش سیاسی میباید تحت تبعیت آن قرار داشته باشد . " این امر لازم بنظر میرسید ، تا توجه پلیس بناپارت - که هر جنبش سیاسی میان کارگران را با شک بسیار مینگریست - جلب نشود . در آغاز کار پلیس در واقع هواداران فرانسوی بین الملل را بیشتر علاقمند به اقتصاد میدانست تا به سیاست . دقیقاً در همین زمینه بلانکیست ها که "سیاستمدار" بودند نیز هواداران بینوای بین الملل را بعنوان " اکونومیست " مورد حمله قرار میدادند .

مسئله باز هم به این دلیل که این ترجمه نادرست فرانسوی اساسنامه ، در بخش فرانسوی سوئیس تکثیر شده و از آنجا در کلیه کشورهای هائی که مردم آن با زبان فرانسه آشنائی بسیار داشتند - ایتالیا ، اسپانیا و بلژیک - توزیع گردید ، شدت یافت . بحد خواهیم دید که در اولین کنفره عمومی که اساسنامه موقت بین الملل را تصویب نمود ، هر کشور آن متنی را پذیرفت که در برابر خود داشت . بین الملل اول فقیرتر از آن بود که بتواند اساسنامه اش را در سه زبان چاپ کند . حتی متن انگلیسی تنها در هزار نسخه چاپ شد که بزودی نایاب گردید . گیوم (۱) ، یکی از سرسخت ترین مخالفین مارکس ، و کسی که پیگیرانه تر از همه مارکس را متهم به جعل میکرد ، در نوشته خود بنام تاریخ بین الملل بما اطمینان میدهد که وی تنها در سال ۱۹۰۵ برای اولین بار متن انگلیسی را که حاوی کلمات "بعنوان وسیله ای" بود دید ؛ او اگر میخواست میتوانست

¹-GUILLAUME



مدتها قبل از آن خود را قانع سازد که مارکس متقلب نبود ، لکن این امر تغییر مهمی در مسیر وقایع ایجاد نمیکرد . ما بخوبی واقفیم که در حالیکه تمام ظواهر اینطور نشان میدهد که طرفه‌ای دعوا در اصول از برنامه واحدی دفاع میکنند ، خشونت‌آمیزترین مخالفتها میتواند بر سر مسئله تاکتیک بوقوع بپیوندد .

اساسنامه حاوی نکته دیگری بود که گرچه آثارش مستهیا به آن اعتراض نکردند ، لکن از نقطه نظر مارکسیسم ، ایجاد شك مینماید . ما یادآور شده ایم که مارکس برای رسیدن به توافق در بین عناصر بسیار گوناگونی که در ترکیب کمیته شرکت داشتند ، مجبور بود بر سر برخی نکات مصالحه نماید . این امر نه در خطابه افتتاحیه ، بلکه در اساسنامه صورت گرفت . بزودی خواهیم دید این مصالحه ها چه بودند .

درست پس از ارائه اصولی که بر مبنای آن اعضای کمیته ۶ منتخب جلسه ۲۸ سپتامبر ۱۸۴۷ تصمیم به تاسیس انجمن بین‌المللی کارگران گرفته بودند ، مارکس چنین ادامه داد :

اولین کنگره انجمن بین‌المللی کارگران اعلام میدارد که این انجمن بین‌المللی و کلیه انجمنها و افراد وابسته به آن ، رفتار خویش را نسبت به یکدیگر و نسبت به همه مردم ، صرفنظر از رنگ ، نژاد یا ملیت ، بر اساس حقیقت ، عدالت و اخلاق ، مینهند . این کنگره وظیفه هرکس میداند که نه تنها برای خویش ، بلکه برای هر فردی که سه وظیفه اش عمل میکند خواستار حقوق یک انسان و یک شهروند گردد . نه حقی بدون وظیفه ، و نه وظیفه ای بدون حقی .

xalvat.com

مصالحه های مارکس در چه نکاتی است ؟ مشاهده میکنیم که در این مورد خود و ییمانگلس چنین نوشت : " کلیه توصیه های من توسط سوکمیسیون پذیرفته شدند . من مجبور شدم در اساسنامه برخی عبارات را در مورد " حق " و " وظیفه " و همینطور " حقیقت " ، اخلاق و عدالت بگنجانم ، لکن تمام اینها طوری آمده اند که احتمال نیروی ضروری برسانند " . و این در حقیقت فاجعه آمیز نبود ، بخودی خود هیچ چیز هولناکی در لغات حقیقت ،



عدالت و اخلاق وجود ندارد هرآینه اگر تشخیص دهیم که این مفاهیم ، مفاهیمی جاودانه ، غیر قابل تغییر ، و مستقل از شرایط اجتماعی نمیباشند . مارکسیسم حقیقت ، عدالت ، و اخلاق را نفی نمیکند ، مارکسیسم تنها ثابت میکند که تطور این مفاهیم توسط تکامل تاریخی تعیین میگردد و اینکه طبقات اجتماعی مختلف مضامین مختلفی را در آنها میبینند .

بد بود اگر مارکس مجبور به تکرار اعلامیه سوسیالیستهای فرانسوی و انگلیسی میگردد و اگر وادار میشد بگوید که ما نباید بخاطر حقیقت ، عدالت و اخلاق برای سوسیالیسم مبارزه کنیم ، و نه — چنانکه آسان زیبا در خطابه افتتاحیه بیان کرده بود — باین خاطر که سوسیالیسم امری اجتناب ناپذیر است و بطور منطقی از خود شرایطی که توسط سرمایه داری ایجاد شده و از خود موقعیت طبقه کارگر ناشی میشود . این لغات بطرزیکه توسط مارکس بکار گرفته شده بودند صرفاً چنین معنی میدادند که اعضای انجمن بین المللی کارگران میبایست در رابطه با یکدیگر بر اساس حقیقت ، عدالت ، و اخلاق رفتار نمایند، یعنی به یکدیگر و یا به طبقه ای که بان تعلق داشتند ، خیانت ننمایند ، یکدیگر را قریب ندهند ، و اعمالشان بر مبنای روح رفاقت باشد ، و غیره . بجای اصولی که سوسیالیستهای تخیلی مبنای خواست خود برای سوسیالیسم قرار داده بودند ، این مفاهیم اکنون بوسیله مارکس به قوانین اساسی کردار در درون خود تشکیلات پرولتاریائی تبدیل میشد .

xalvat.com

لکن بنا بر نکته ای که اکنون مورد بحث است ، این اصول میبایست بعنوان مبنائی برای کردار اعضای بین الملل در روابطشان با همه افراد ، بدون در نظر گرفتن نژاد ، مذهب ، یا ملیت ، عمل کنند ، و این فایده کمتری نداشت . باید بخاطر داشته باشیم که در این زمان جنگ داخلی در ایالات متحده در گرفته بود ، و اینکه مدت کمی قبل ، شورش لهستان بطور قطعی در هم کوبیده شده بود ، و اینکه ارتش های تزار فتح قفقاز را با موفقیت بانجام میرساندند ، و اینکه ستم مذهبی هنوز در سرتاسر اغلب کشورهای متعین انجام میگرفت ، و اینکه حتی در انگلستان تازه در اواخر دهه پنجاه به پیرویان حقوق سیاسی داده شده بود ، و اینکه نه تنها در روسیه بلکه در کشورهای دیگر اروپائی نیز هنوز پیرویان از حقوق مدنی کامل برخوردار نبودند .



بورژوازی هنوز به اصول "جاودانه" اخلاق و عدالت، حتی در مورد افراد طبقه خودشان در کشورهای خودشان، تحقق نبخشیده بود. در مورد افراد سایر کشورها و یا ملیت‌ها، این اصول به توهین‌آمیزترین نحوی پایمال میشدند.

xalvat.com

تکته مربوط به حقوق و وظایف، بیشتر قابل اعتراض بود. هیچ مناسبت و دلیلی وجود نداشت که از هر عضو خواسته شود که برای حقوق خود بعنوان یک انسان و بعنوان یک شهروند بجنگد؛ نه تنها برای خود، بلکه برای دیگران بجنگد. در اینجا، مارکس، علیرغم مهارت دیپلوماتیک فراوان خود، مجبور شده بود امتیاز جدی‌ای به نمایندگان مهاجرین انقلابی فرانسوی که در کمیته بودند، بدهد.

لازم است چند تکته را در مورد انقلاب کبیر فرانسه بخاطر آوریم. یکی از اولین اقدامات، اعلام حقوق بشر و حقوق شهروندی بود. بورژوازی انقلابی، در مبارزه اش علیه اشرافیت صاحب زمین و علیه مطلق‌العنانی که همه امتیازات را بخود اختصاص داده و کلیه وظایف را بدیگران تحمیل نموده بود، خواست برابری، برادری، و آزادی، و خواست برسمیت شناختن حقوق سلب‌نشده هر انسان، هر شهروند، را مطرح ساخته بود. در میان این حقوق، بر حق مقدس غیر قابل تردید مالکیت خصوصی بطور خاص تکیه شده بود. آنجا که مالکیت طبقه سوم (عوام) مطرح بوده این حق بدون هیچگونه تردید از جانب اشرافیت و قدرت سلطنتی مورد تجاوز قرار میگرفت. زاکوبین‌ها تنها تصحیحات مختصری در این اعلامیه حقوق وارد نمودند. تکته مربوط به مالکیت خصوصی دست نخورده باقی ماند. اعلامیه در رابطه با سیاست، رادیکال تر شد زیرا بر حق مردم به شورش کردن صحه میگذارد و اخوت همه ملل را تأکید مینمود. اعلامیه در این شکل بعنوان اعلامیه حقوق ۱۷۹۳ یا اعلامیه حقوق روسپیبر شناخته شده است، و از آغاز سال ۱۸۳۰ بصورت برنامه انقلابیون فرانسوی درآمد.

از سوی دیگر، هواداران مازینی بر پذیرفته شدن این برنامه اصرار میورزیدند.* مازینی در کتاب معروفش بنام درباره وظایف انسان (۱)، که به انگلیسی ترجمه شده و در انگلستان از



محبوبیت وسیعی در بین کارگران برخوردار گشته بود ، هم آهنگ با شعار خود "خدا و مردم" و در تضاد با ماتریالیستهای فرانسوی با اعلامیه حقوق بشرشان که بر مبنای برهان و طبیعت پایه گذاری شده بود - مفهوم وظیفه ، مفهوم تعهد ، را از جانب خدا بعنوان شرط اساسی اخلاقی ایده آلیستی انسان در وی نهاده شده ، مطرح ساخت .

ما اکنون ماخذ این فرمول مارکس را میفهمیم : هیچ حقی بدون وظیفه ، و هیچ وظیفه ای بدون حق وجود ندارد . مارکس ، تحت فشار برای مشتمل کردن خواستهای اعلامیه حقوق ، از مشاجره بین فرانسویان و ایتالیائی ها استفاده کرد تا در فرمول خود تمایز بین این خواست و خواست قبلی بورژوازی را برجسته سازد . پرولتاریا نیز خواستار حقوقش میباشد ، اما از ابتدا اعلام میدارد که وی حقی برای فرد بدون وظیفه متقابل وی نسبت به جامعه تعییدیرد ، زمانی که چند سال بعد اساسنامه مورد بررسی مجدداً قرار میگرفت ، مارکس توصیه کرد که تنها لغاتی که به اعلامیه حقوق اشاره میکردند حذف گردند . حکم در مورد حقوق و وظایف حفظ شد ، و بعدها در برنامه ارفورت در شکل حقوق برابر و وظایف برابر کنجانده شد .

ما اکنون بمطالعه خود اساسنامه میپردازیم .

xalvat.com

- ۱- این انجمن بدین منظور تشکیل شده است که محلی مرکزی برای ارتباط و همکاری بین انجمنهای کارگران که در کشورهای مختلف وجود دارند ، و هدف مشترکی را دنبال میکنند ، یعنی حمایت ، پیشرفت ، و رهائی کامل طبقات کارگر ، ایجاد نماید .
- ۲- نام این انجمن "انجمن بین المللی کارگران" خواهد بود .
- ۳- هر ساله یک کنگره عمومی کارگران که از نمایندگان شعبه های انجمن تشکیل میشود منعقد خواهد گردید . کنگره باید آمال مشترک طبقه کارگر را اعلام دارد و با اقدامات لازم برای پیشبرد موفقیت آمیز کار انجمن بین المللی مبادرت ورزد ، و شورای عمومی انجمن را تعیین نماید .
- ۴- هر کنگره وقت و محل برگزاری کنگره بعدی را تعیین مینماید . نمایندگان بدون هیچ دعوت مخصوصی در زمان و محل تعیین شده اجتماع میکنند . شورای عمومی میتواند در صورت لزوم محل را تغییر دهد ، لکن قدرتی برای بشمولی انداختن زبان جلسه ندارد . کنگره سالیانه کرسی های شورای عمومی را تعیین کرده اعضای آنرا



انتخاب مینماید . شورای عمومی که بدینترتیب انتخاب میشود قدرت خواهد داشت تعداد اعضای خود را افزایش دهد .

کنگره عمومی در جلسات سالانه اش گزارش علنی ای از فعالیت‌های سالانه شورای عمومی را دریافت خواهد نمود . شورای عمومی میتواند در شرایط اضطراری کنگره عمومی را قبل از دوره منظم سالانه فراخواند .

۵- شورای عمومی از کارگران کشورهای مختلف که در انجمن بین‌المللی نمایندگان شده اند تشکیل میشود . شورا از میان اعضای خودش مامورین لازم برای انجام امور نظیر خزانه دار ، دبیر کل ، دبیران مربوط به امور کشورهای مختلف ، و غیره ، را انتخاب مینماید .

۶- شورای عمومی یک موسسه بین‌المللی بین گروه‌های ملی و محلی مختلف انجمن تشکیل خواهد داد ، بطوریکه کارگران هر کشور بطور دائم از جنبش‌های طبقه شان در تمام کشورهای دیگر مطلع گردند ؛ و اینکه تحقیقی در مورد وضعیت اجتماعی کشورهای مختلف اروپا بطور همزمان و تحت رهبریت واحد انجام شود ؛ که مسئله منافع عمومی مورد بحث در یک کشور در بین همه مطرح گردد ؛ و اینکه آنگاه که اقدامات عملی فوری لازم باشد - مثلا در مورد نزاع‌های بین‌المللی - عمل انجمن‌های وابسته ، همزمان و همگون باشد . آنگاه که مناسب بنظر رسد ، شورای عمومی ابتکار عمل ارائه پیشنهاد برای طرح در انجمن‌های ملی یا محلی مختلف را بدست خواهد گرفت . برای تسهیل ارتباطات ، شورای عمومی به تهیه گزارش در فواصل معین مبادرت میورزد .

۷- از آنرو که موفقیت جنبش کارگران در هر کشوری نمیتواند جز از طریق قدرت اتحاد و اتفاق تامین گردد ؛ در حالیکه ، از سوی دیگر ، مفید بودن شورای عمومی بین - المللی باید بمقدار زیادی به این امر بستگی داشته باشد که آیا باید با معدودی مراکز ملی انجمن‌های کارگری و یا با تعداد گنجری انجمن‌های محلی کوچک و بی ارتباط با هم سرو کار داشته باشد ؛ اعضای انجمن بین‌المللی باید نهایت کوشش خویش را برای متحد ساختن انجمن‌های غیر مرتبط کارگران کشورهای مربوطه شان در تشکیلاتی ملی ، که توسط ارگان‌های مرکزی نمایندگی میشوند ، بکار برند .

xalvat.com

بعدها اصول اساسی این اساسنامه مورد تصویب کنگره قرار گرفت . یکی از تغییرات اساسی ، بابتکار مارکس صورت گرفت عبارت بود از حذف سمت رئیس شورای مرکزی ، و با آنطوری که بعدها نامیده شد شورای عمومی . تجربه اتحادیه عمومی کارگران آلمان که



توسط لاسال سازمان داده شده بود ، کلیه در دسترس هائی را که با این سمت کاملاً بیفایده همراه بود نشان داد . شورای عمومی اکنون برای اداره جلساتش رئیس انتخاب میکرد . بسه مسائل جاری توسط جلسه ای از دبیران سازمانهای ملی مختلف ، در همکاری با یک دبیر کل عرسیدی میشد .

اساسنامه بین الملل یارها در تاریخ جنبش بین المللی کارگری مورد استفاده قرار گرفت . محدود و نوشته حاضر اجازه مطالعه جزئیات تغییرات گوناگونی را که در طول هشت سال در آن داده شدنید هد . اساسنامه بین الملل در خطوط اصلی اش تغییر نیافته باقی ماند . در اواخر کار بین الملل اول ، قدرت بیشتری به شورای عمومی تفویض شده بود .

مسئله اصلی مورد توجه شورای موقت عبارت بود از قراخواندن کنگره بین الملل . این امر موجب مباحثات شدیدی شد . مارکس بر این نظر بود که در ابتدا باید کلیه کارهای مقدماتی تکمیل شود ، بطوری که کشورهای مختلف ابتدا این فرصت را داشته باشند که خود را کسی با مسائلی که در برابر بین الملل قرار دارد آشنا سازند و توجهی به سازماندهی کنند . انگلیسمیها ، بالعکس ، با قرار دادن منافع جنبش تریدیونیونیستی خود فوق همه چیز ، خواستار قراخواندن قوری کنگره بودند . مهاجرین فرانسوی در شورای عمومی با آنان متحد بودند .

کل مسئله با یک مصالحه خاتمه یافت . در سال ۱۸۶۵ یک کنفرانس ، و نه یک کنگره ، برگزار گردید . این کنفرانس در لندن برگزار شد و بطور عمده به مسئله بررسی گزارشات و ترتیب دستور جلسه کنگره بعدی پرداخت . در این کنفرانس سویس ، انگلستان ، بلژیک و فرانسه نمایندگی میشدند . اوضاع چندان مساعد بنظر نمی رسید . تصمیم گرفته شد که کنگره ای برای مه ۱۸۶۶ فرا خوانده شود .

xalvat.com

در آلمان ، علیرغم وجود اتحادیه عمومی کارگری ، اوضاع باز هم بدتر بود . لاسال در دوتلی در ۳۰ اوت ۱۸۶۴ کشته شد . بر طبق اساسنامه اتحادیه ، برنارد بکر (۱) که از توانایی و



نفوذ کمی برخوردار بود به ریاست رسید ، جی . پی . شوایتزر^(۱) (۱۸۲۵-۱۸۳۳) سردبیر ارگان مرکزی اتحادیه " سوسیال دمکرات " از نفوذ بسیار بیشتری برخوردار بود . لکن مزونی مخالفت‌های شدید بر سر مسائل سیاست داخلی بین او و ویلهلم لیبکشت ، که مدت کوتاهی بود عضویت هیئت تحریریه درآمده بود ، بوجود آمد . مارکس و انگلس که موافقت کرده بودند برای این روزنامه مطلب بنویسند ، بزودی مجبور شدند هر نوع ارتباطی را با آن علناً انکار نمایند . مهرینگ سعی کرد از شوایتزر حمایت نماید ، وی می‌گفت که در این مورد مارکس و انگلس نادرست می‌گفتند . لکن مهرینگ در اشتباه بود . همه فاکت‌ها علیه وی سخن می‌گویند .

ما قبلاً دیده ایم که نقائص جدی در تأکیدی‌های لا سال وجود داشت ، و اینکه وی به خود اجازه داده بود حیل‌های غیر قابل قبولی را در رابطه با دار و دسته حاکمه بکار گیرد . شوایتزر حتی از این هم فرا تر رفت . وی به انتشار سلسله مقالاتی دست زد که همانطور که مهرینگ خود اقرار میکند ، بواسطه قوتی چابک‌سازانه شان در برابر بیسمارک تاثیر بسیار ناخوش‌آیندی بوجود آوردند . مهرینگ بر مبنای این نظر که گویا با در نظر گرفتن شرایط قانونی موجود ، بکار گرفتن اینگونه شیوه‌ها لازمند ، کوشید تا این عمل را توجیه نماید . ادعا میشد که لیبکشت ، انقلابی قدیمی ، نمیتواند خود را با شرایط تطبیق دهد ، و بدین دلیل دوستان و آموزگاران قدیمی اش را علیه شوایتزر تحریک کرده بود . شوایتزر و لیبکشت از یکدیگر جدا شدند . لیبکشت از حمایت مارکس و انگلس ، و حتی مخالفین دیرینه شان ، نظیر هس ، که آنان نیز نمیتوانستند با شیوه‌های شوایتزر موافقت نمایند ، برخوردار بود . انقلابیون قدیمی حزب شوایتزر را "حزب بیسمارک" لقب داده بودند .

xalvat.com

به‌نگام تشکیل کنفرانس لندن دوستان مارکس در آلمان نه تشریه ای داشتند و نه سازمانی واقعی . طرفداران لا سال از سروکار داشتن با بین‌الملل خودداری کردند . در نتیجه این تفرقه ، آلمانی‌ها تنها از طریق مهاجرین قدیمی آلمان که در آن زمان ساکن انگلستان و سوئیس بودند ، در بین‌الملل نمایندگی میشدند .



در کفرانسن لندن روشن شد که وضع مالی بین الملل بسیار وخیم بود . اینطور بنظر میرسید که در طول يك سال تمام تنها ۱۵۰ دلار جمع آوری شده بود . جمع درآمد و مخارج حدود ۳۳ لیره استرلینگ بود . با چنین درآمدی انجام فعالیت در سطحی وسیع دشوار بود . این درآمد حتی برای پرداخت لازمترین مخارج بسختی کفایت میکرد .

در طی بحثهای پیرامون دستور کار ، عدم توافق های دیگری بین فرانسویان مقیم لندن و فرانسویانی که تشکیلات پاریس را نمایندگی میکردند بظهور پیوست . فرانسویان نمایندگ تشکیلات پاریس مخالف پرداختن بمسئله استقلال لهستان بودند زیرا آنرا امری صرفاً سیاسی میدانستند . مهاجرین فرانسوی بنوبه خود ، یا پشتیبانی برخی انگلیسی ها ، خواستار این بودند که مسئله مذهب در دستور روز قرار گیرد ؛ آنان مصرانه خواستار جنگی قاطعانه علیه تعصبات مذهبی بودند . مارکس مخالفت خویش را با این امر اعلام داشت . وی مبنای مخالفت خویش را بر این اعتقاد سلیم قرار داد که با در نظر گرفتن اینکه پیوندهائی که جنبش کارگری کشورهای مختلف را بهم نگاه میداشت هنوز ضعیف بودند ، تزریق مسئله مذهب اصطکاک های غیرلازمی را ایجاد مینمود . اما وی در اقلیت باقی ماند .

xalvat.com

یکسال دیگر سپری شد قبل از اینکه کنگره اول فراخوانده شود . در این فاصله تعدادی وقایع مهم بوقوع پیوستند . این سال در انگلستان سال برخورد شدید سیاسی بود . اتحادیه های کارگری انگلستان ، که بوسیله کارگرانی که عضو شورای عمومی بودند رهبری میشدند ، مبارزه سرسختی را برای حق رای وسیع تر به پیش میبردند . تکرار میکنیم که این مبارزه تحت هدایت بین الملل صورت میگرفت . مارکس نهایت سعی خود را کرد تا کارگران انگلیسی را از تکرار اشتباهات قدیمی شان مانع شود . وی میخواست آنان بطور مستقل ، بدون درگیر شدن در اتحادی گرفتار کننده با رادیکال ها ، بجنگ خویش ادامه دهند . اما در اوایل سال ۱۸۶۶ گرایش قدیمی دوباره ظاهر شد — گرایشی که در دوران چارتیسم چنان صدمه ای را بر جنبش کارگری انگلیس سبب شد و هنوز هم تاثیر زبان آورش را بر آن دارد . از آنرو که حق رای همگانی هدف بود ، رهبران یرولتاریا ، بخشی بخاطر ملاحظات مالی ، با رادیکال ترین بخش بورژوا —



دمکراسی که حق رای عمومی را در برنامه خویش داشت وارد توافق شدند . کمیته مشترکی از گوناگون ترین عناصر برای پیشبرد این نبرد تشکیل شد . در این کمیته دمکراتهای بسیار محترمی نظیر پرفسور بیژلی شرکت داشتند ؛ در اینجا نیز نمایندگان به اصطلاح مشاغل آزاد شرکت داشتند — وکلای دادگستری ، قضات ، نمایندگان بورژوازی کوچک ، متوسط ، و خصوصاً تجاری که ، از همان ابتدا به سازش متمایل بودند . مبارزه بسبب انگلیسی صورت گرفت . میتینگ ها و تظاهرات سازمان داده شدند . در ژوئیه ۱۸۱۶ لندن شاهد تظاهراتی بود عظیم تر از آنچه که حتی در زمان چارتریسیم دیده بود . حکومت بالاخره قانع شد که دادن امتیاز امری غیر قابل اجتناب بود .

اکنون میباید بخاطر بیاوریم که پس از انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ ، جنبش قدرتمندی برای فرمهای پارلمانی در انگلستان بوجود آمده بود . اوج تمام این جریان يك سازش بود . کارگران به نابخشودنی ترین وجهی قریب خوردند و حق رای تنها توسط بورژوازی صنعتی بدست آمد . و اکنون دوباره چنین شد . آنگاه که حکومت عقب نشینی خود را اجتناب ناپذیر یافت ، و زمانی که کارگران شهری روحیه ای تهدید کننده داشتند ، سازشی را پیشنهاد نمود — وسعت دادن حق رای تا جایی که پرولتاریای شهری را در برگیرد .

xalvat.com

باید مشخص نمائیم که حق رای عمومی بمعنی حق رای عمومی برای مردان بود . در مورد تقویض این حق به زنان هنوز حتی فکر هم نشده بود . این سازش ، بلافاصله توسط اعضای بورژوازی کمیته رفم های انتخاباتی پذیرفته شد . حق رای به کارگرانی داده شد که مسکن مشخصی داشتند — هرچند يك اطاق — که برایش يك حداقل معینی کرایه پرداخت میکردند . بدین ترتیب تقریباً همه کارگران شهری ، باستثنای تهیدست ترین آنها ، که در آن زمان تعداد قابل ملاحظه ای را در شهرهای انگلستان تشکیل میدادند ، دارای حق رای شدند . پرولتاریای روستائی هنوز از حق رای محروم بود . این حيله زیرکانه توسط دیزرائیلی (۱) رهبر محافظ کاران انگلستان اختراع شده ، و توسط بورژواهای رفتمیست ، که کارگران را تشویق میکردند تا امتیازات



راء با در نظر داشتن مبارزه بیشتر برای گسترش حق رای ، پذیرند ، بکار گرفته شد . اما کارگران روستائی مجبور بودند بیست سال دیگر صبر کنند ، در حالیکه به کارگرانی که مسکن دائمی نداشتند تنها پس از تأثیرات لیبرالیزه کنند^۱ انقلاب ۱۹۰۵ روسیه حق رای داده شد .

در سالهای ۱۸۶۶-۱۸۶۵ وقایعی که دارای اهمیت کمتری نبودند در آلمان به وقوع پیوستند . برخورد شدیدی بین پروس و اطریش در گرفت . مسئله^۲ مورد بحث مسئله هزمونی در درون آلمان بود . هدف بیسمارک کنار گذاشتن نهائی اطریش از کنفدراسیون آلمان ، و ترفیع پروس به موقعیتی مسلط در میان ایالات باقیمانده آلمان بود . این مشاجره به برخورد مسلحانه بین اطریش و پروس منجر شد . در طی دو یا سه هفته ، پروس ، که تردیدی در مورد متحد شدن با ایتالیا علیه یک ایالت دیگر آلمان نداشت ، اطریش را متلاشی کرد ، و ایالات کوچک آلمان را که به اطریش کمک کرده بودند - امپرنشین هانور ، شهر آزاد فرانکفورت ، ایالت هس ، و غیره - را متصرف گردید . اطریش بطور قطع از کنفدراسیون آلمان بیرون انداخته شده بود . کنفدراسیون آلمان شمالی که تحت رهبری پروس بود تشکیل شد . بیسمارک برای جلب علاقه کارگران حق رای عمومی را اعلام داشت .

xalvat.com

در فرانسه ناپلئون مجبور به دادن امتیازاتی شده بود . چند قانون در مورد اتحاد کارگران از لیست قوانین جنائی حذف گردیدند . پیگرد سازمانهای اقتصادی ، خصوصاً تعاونی ها و انجمنهای کمک متقابل ، تخفیف یافت . در میان کارگران ، جناح میانه رو که بر ابزار قانونی تأکید میکرد ، قدرت مییافت . از سوی دیگر سازمانهای بلانکیستی رشد میکردند . اینان با چنگ و دندان با طرفداران بین الملل میجنگیدند ، و آنان را به ترك عمل انقلابی و لاس زدن با حکومت بناچار متهم میکردند .

در سوئیس کارگران درگیر امور محلی شان بودند و تنها مهاجرین کشورهای دیگر به بین الملل علاقمند بودند . بخش آلمان ، تحت رهبری بکر که فوربوت (۱) را منتشر میکرد ، نقش مرکز را برای آن بخش از کارگران در آلمان که برعکس لاسالیست ها هوادار بین الملل بودند ،



ایفا نمود .

کنگره در سپتامبر ۱۸۶۶ بافاصله کمی پس از اینکه پروس اطریش را شکست داده بود ، و کارگران انگلیس آنچه را که در آنزمان برایشان یک پیروزی بزرگ سیاسی بر بورژوازی مینمود به دست آورده بودند ، در زانو تشکیل شد . کنگره با یک رسوائی آغازین کارکرد . علاوه بر پرودونیسمتها، بلانکیست ها نیز از فرانسه آمدند و آنها نیز اصرار داشتند در کار کنگره شرکت کنند . اینها اکثراً دانشجویانی بودند با تمایلات بسیار انقلابی . آنها با وجودیکه اعتبارنامه ای نداشتند بسیار سرسختانه رفتار میکردند . بالاخره آنها بطور توهین آمیزی بیرون انداخته شدند . حتی این شایعه وجود داشت که کوشش برای غرق نمودن آنها در دریاچه ژنو صورت گرفت ، لکن این یک افسانه است . لکن طرد آنها بدون استفاده از نیروی مشت و لگد انجام نشد ، و این زمانیکه فرانسویان در جنگ فراکسیون درگیر میباشند امری عادی است .

لکن آنگاه که کار شروع شد ، جنگ اصلی بیسن پرودونیسمت ها و هیئت نمایندگی شورای عمومی که از آکاریوس و چند کارگر انگلیسی تشکیل میشد در گرفت . خود مارکس نتوانست بیایه وی مشغول آخرین دستکاریهای جلد اول سرمایه بود . بعلاوه برای انسان بیماری که تحت مراقبت شدید جاسوسان فرانسوی و آلمانی نیز بود ، چنین مسافرتی مشکل میبود . اما مارکس گزارش بسیار مشروحی در مورد تمام نکاتی که میبایست مورد بحث کنگره قرار گیرد برای هیئت نمایندگی نوشت .

xalvat.com

هیئت نمایندگی فرانسه گزارش بسیار مفصلی ارائه کرد که تشریحی بود از عقاید اقتصادی پرودون . آنها اعلام داشتند که با کار زنان بشدت مخالفند ، و ادعا داشتند که خود طبیعت جای زن را نزدیک به مرکز گرم خانواده تعیین کرده است ، و اینکه جای زن در خانه است و نه در کارخانه . آنها ضمن اعلام مخالفت قطعی شان با انحصار و با اتحادیه های کارگری ، عقاید تعاونی و خصوصاً سازمان مبادله بر مبنای اصول^(۱) مقابله بمنزل را مطرح نمودند . اولین شرایط ، توافق هائی بودند که توسط تعاونیهای مختلف ، و تاسیس اعتبار آزاد ، صورت میگرفت . آنها



حتی اصرار نمودند که کنگره سازمانی را برای اعتبار بین‌المللی بتصویب رساند ، اما تنها کاری که توانستند انجام دهند این بود که بتوانند مصوبه ای را بتصویب برسانند که بکلیه بخشهای بین‌الملل توصیه میکرد که مسئله اعتبار و استحکام بخشیدن به همه انجمنهای وام کارگران را مورد مطالعه قرار دهند . آنها حتی به دخالت در تعیین طول روزانه کار توسط وضع قوانین اعتراض نمودند .

آنها با مخالفت نمایندگان انگلیسی و آلمانی مواجه شدند . اینها نکته بنگنه نکات مربوطه در گزارش مارکس را بصورت پیشنهاد مطرح نمودند .

این گزارش تاکید مینمود که نقش اصلی بین‌الملل عبارت بود از متحد کردن و هماهنگ نمودن کوششهای مختلف طبقه کارگر که برای منافعش نبرد میکند . لازم بود چنین پیوندهائی ایجاد گردد بطوریکه کارگران کشورهای مختلف تنها خود را رفیق در میدان جنگ احساس نکنند بلکه همچنین بصورت اعضای يك ارتش آزادبخش عمل نمایند . لازم بود درموارد اعتصاب کمک بین‌المللی سازمان داده شود و از حرکت آزاد اعتصاب شکنان از کشوری به کشوری دیگر ممانعت بعمل آید .

xalvat.com

مارکس بر تحقیق علمی در مورد وضعیت طبقه کارگر که میبایست به ابتکار خود طبقه کارگر تاسیس گردد بعنوان یکی از مهمترین مسائل تاکید نمود . تمام مطالب جمع‌آوری شده میبایست به شورای عمومی فرستاده شوند تا بروی آنها کار شود . مارکس حتی بطور خلاصه نکات اصلی این بررسی در مورد طبقه کارگر را متذکر شد .

مسئله اتحادیه های کارگری شدیدترین مباحثات را برانگیخت . فرانسویان به اعتصاب و به هرگونه مقاومت سازمان داده شده ای در برابر کارفرمایان اعتراض کردند . کارگران میبایست تنها از طریق تعاونیها در جستجوی رهائی خود باشند . نمایندگان لندن ، بعنوان يك ضد پیشنهاد ، بر آن بخش از گزارش مارکس که به اتحادیه های کارگری میبرد اصرار مینمودند . این مسئله بتصویب کنگره رسید ، اما سوء تفاهمی که در موارد دیگر مقررات بین‌الملل اول پیش آمده بود در این مورد نیز بوجود آمد . برای مدتی طولانی کسی متن اصلی را نمی دانست .



آلمانها از طریق يك ترجمه نامقبول که در فروت بکر منتشر شد از آن اطلاع داشتند؛ فرانسه‌یول از طریق ترجمه ای حتی بدتر از ترجمه آلمانی ، از آن مطلع بودند .

همه آنچه که توسط مارکس در فقر فلسفه و در مانیفست کمونیست در مورد اتحادیه های کارگری بعنوان هسته اساسی سازمان طبقاتی پرولتاریا گفته شده بود ، توسط وی بشکلی باز هم قاطعانه تر در قطعنامه تکرار گشته بود . همچنین بمسائل روز اتحادیه های کارگری و نقصانهای مشخصه زمانیکه به سازمانهای صنفی محدود تبدیل میشدند ، اشاره شده بود . این نکته را از کمی نزدیک تر بررسی کنیم .

xalvat.com

منشاء اتحادیه های کارگری چه بود ؟ آنها چگونه تکامل یافتند ؟ آنان نتیجه مبارزه بین سرمایه و کار دستمزدی میباشند . در این مبارزه کارگران خود را در شرایطی بسیار نامساعد می یابند . سرمایه نیروئی اجتماعی است که در دست سرمایه داران متراکم و متمرکز شده است . کارگر تنها نیروی کارش را در اختیار دارد ، لذا هرگونه صحبتی از قرارداد آزاد بین سرمایه دار و کارگر تنها يك لغاظی و مزخرف است . زمانیکه پیروان پرودون از يك قرارداد آزاد و عادلانه دم میزدند ، آنان صرفاً نادانی شان را از مکانیسم پروسه تولید سرمایه داری فاش کردند . قرار داد بین سرمایه و کار هرگز نمیتواند بر مبنای عادلانه بوجود آید ، حتی بنا بر معیارهای اخلاقی جامعه ای که امکانات مادی مورد نیاز زندگی و کار را در يك طرف و نیروی مولده زنده را در طرف دیگر قرار میدهد . در پشت فرد سرمایه دار نیروی اجتماعی ای قرار دارد ، تنها چیزی که کارگران برای مقابله با این نیرو دارند ، تعداد است . اما این قدرت تعداد، توده، از طریق تفرقه بین کارگران ، که بوسیله رقابت برای مشاغل ایجاد و حفظ میگردد ، از بین میرود . لذا اولین مسئله ای که در برابر طبقه کارگر قرار میگیرد از میان برداشتن رقابت است . بدین ترتیب اتحادیه های کارگری از کوششهای داوطلبانه خود کارگران برای کنار گذاشتن ، یا حداقل تخفیف ، این رقابت ، و بوجود آوردن شرایط برای قراردادی که آنانرا قادر سازد از حد تنها يك برده فراتر روند ، منشاء گرفتند . مسئله فوری آنها به نیازهای معمولی ، به پیدا کردن طرقی برای جلوگیری از غصب کردن های لاینقطع سرمایه ، به مسئله دستمزدها و ساعات کار محدود



میشد . بر خلاف ابرازات پرودونست ها ، این فعالیت نه تنها کاملاً درست است بلکه فعالیتی واجب نیز میباشد . تا زمانی که نظام کنونی تولید وجود داشته باشد این فعالیت غیر قابل اجتناب است . این فعالیت سیاید از این فراتر رود و عمومی تر گردد . و این امر تنها از طریق تعلیم و تربیت و اتحاد بین المللی کارگران ممکن است .

لکن اتحادیه های کارگری نقش دیگری را که دارای اهمیت کمتری نیست - و بیروان پرودون آنرا در سال ۱۸۶۶ همان حد کم فهمیدند که آموزگارشان در سال ۱۸۴۷ فهمیده بود - ایفا میکنند . اتحادیه های کارگری بطور ناخود آگاه بعنوان نقاطی عمل کردند - و هنوز هم میکنند - که سازمانهای کارگری بدورشان متبلور میشوند . نقش آنها یاد آور نقش همپایه های خود مختلر و کمونها در تکامل بورژوازی میباشد . اگر آنان در جنگ چریکی بین سرمایه و کار واجب الوجود میباشند ، بعنوان عوامل سازمان داده شده در الخای خود نظام کار دستمزدی اهمیت حتمی بیشتری را دارا میباشند .

xalvat.com

متأسفانه اتحادیه های کارگری هنوز بطور واضح اهمیت کامل این جنبه نقش خویش را در تکامل اجتماعی در نیافته اند . اتحادیه های کارگری که خیلی زیادی جذب مبارزات صرفاً مصلحتی و فوری خود با سرمایه میباشند ، هنوز نیروی فعالیتشان را علیه نظام برده داری دستمزدی بطور کامل تشخیص نداده اند . بدین دلیل است که آنها خود را از جنبشهای عمومی و سیاسی دور نگاه میداشتند ، و هنوز هم میدارند .

مارکس به علائم مشخصی اشاره کرد که نشان میدادند اتحادیه های کارگری ظاهراً آغاز به بیدار شدن و درک رسالت تاریخی خود مینمودند . این علائم را وی در شرکت اتحادیه های کارگری انگلیس در مبارزه برای بدست آوردن حق رای عمومی ، و همچنین در مصوباتی که در کنگره شان در شفیلد (۱) بتصویب رساندند ، که توصیه مینمودند همه اتحادیه های کارگری به بین الملل بپیوندند ، مشاهده نمود .

در خاتمه ، مارکس که تا آنزمان نویسنده خود را متوجه بیروان پرودون نموده بود ،



ترید یونیونیست های خالص و ساده را مورد خطاب قرار داد و آنها را برای تمایلشان به محدود نمودن خود به مسائل دستمزد و سلامت کار مورد انتقاد قرار داد . مارکس تاکید نمود که علاوه بر مسائل ابتدائی شان ، اتحادیه ها باید پیاموزند که بعنوان مراکز آگاه سازماندهی طبقه کارگر برای رهائی کاملش ، عمل نمایند . آنان میبایست به هر جنبش اجتماعی یا سیاسی که خواستار این هدف میباشد کمک رسانند . آنها میبایست خود را بعنوان رزمندگان و نمایندگان همه^{۲۰} طبقه کارگر در نظر گیرند و بر این مبنی عمل نمایند . آنان باید همه^{۲۱} کارگران را به درون صفوف خود جلب نمایند . آنان میباید بطور خستگی ناپذیری به منافع کارگران رشته های صنایعی که در آنها کمترین دستمزد ها پرداخت میشود ، مثلا کارگران مزارع که به علت خاص بودن شرایطی که تحت آن بکار میپردازند محکوم به بی قدرتی هستند ، علاقمند باشند . اتحادیه های کارگری میباید تمام جهان را قانع سازند که نه تنها آنان تنگ نظر و خودخواه نیستند ، بلکه ، بالعکس هدف آنان آزاد ساختن ملیونها انسان مستعبد است .

xalvat.com

رویه مرفته بحثهای پیرامون اتحادیه های کارگری که در کنگره^{۲۲} زو صورت گرفت بسیار مهم بودند . نمایندگان لندن از موضع خود با توانائی بسیار دفاع کردند . از نظر آنها قطعنامه تنها استنتاجی بود از گزارش جامع و مشروح مارکس ، که متاسفانه تنها برای آنها شناخته شده بود . حتی زمانیکه سوالاتی که میبایست بکنگره ارائه شوند توسط شورای عمومی به بحث گذارده شده بودند ، اختلاف نظرهای جدی بوجود آمد . لذا مارکس به ارائه^{۲۳} گزارش مشروح خود ر برابر شورا که در آن اهمیت اتحادیه های کارگری را در پروسه^{۲۴} تولید سرمایه داری تشریح کرده بود پرداخت . وی از این فرصت استفاده کرد تا بصورتی بسیار عامیانه تئوری جدید ارزش و ارزش اضافی اش را به شنوندگانش عرضه دارد ، و مناسبات درونی دستمزد ، سود ، و قیمت را برای آنها توضیح دهد . صورت جلسات این نشستهای شورای عمومی ، با جدیت عمیقشان که میتوانست مورد ضبط^{۲۵} موسسات علمی بورژوائی باشد ، انسان را تحت تاثیر قرار میدهد . تمامی این دانشمندی و علم در خدمت طبقه^{۲۶} کارگر قرار میگرفت .

نمایندگان لندن با مهارتی نه کمتر از این از پیشنهاد مارکس مبنی بر روزانه کار ۸ ساعته



دفاع کردند . آنها ، در تضاد با نمایندگان فرانسه ، با اتفاق مارکس بر این نظر بودند که يك پیش شرط هر کوشش دیگر برای بهبود و آزادی طبقه کارگر و پیش شرطی که بدون آن هر کوششی بیثمر خواهد بود ، عبارت بود از محدود ساختن قانونی طول روزانه کار . لازم بود که سلامت و نیروی جسمانی طبقه کارگر - اکثریت وسیع هر ملت - حفظ گردد ، و همچنین امکان تکامل فکری ، و تبادل نظر اجتماعی ، و فعالیت سیاسی برایشان تضمین گردد . به توصیه شورای عمومی ، کنگره روزانه کار هشت ساعت را بعنوان حد اکثر قانونی اعلام داشت . این محدود کردن روزانه کار به هشت ساعت یکی از خواسته های کارگران در ایالات متحده بود . کنگره زنو این خواسته را در پلاتفرم طبقه کارگر سراسر جهان جای داد . کار شب تنها در موارد استثنائی در شاخه های صنعت و مشاغل خاصی که دقیقاً توسط قانون مشخص شده بودند ، مجاز بود . امر ایده آل ، حذف هرگونه کار شب بود .

xalvat.com

جای تأسف است که مارکس در گزارشش بر سر مسئله کار زن بتفصیل ننوشت . وی کافی دید بگوید که تمام پارگراف در مورد روزانه کار کوتاه تر در مورد تمام کارگران بالغ ، چه زن و چه مرد ، صادق بود ، با این شرط اضافی که به زنان نمیبایست اجازه اشتغال بکار شب و یا هر کار دیگری که به ارگانسیم زنانه آسیب میرساند ، و یا آنها را در معرض مواد سمی و یا بطور کلی زیان آور میآورد داده میشد . و از آنرو که اکثریت نمایندگان فرانسوی و سوئیس نظر خود را در مخالفت با کار زن احکام داشته بودند ، برای کنگره آسان بود که نظریه مارکس را بپذیرد و پیشنهادی را که توسط فرانسویان مطرح شده بود تصویب نماید . بدین ترتیب نتیجه چنین بود که بهترین کار ممنوع ساختن کار زن بود ، اما از آنرو که هنوز از آن استفاده میشد ، لازم بود که این کار در محدوده ای که مارکس پیشنهاد کرده بود نگه داشته شود .

پیشنهادات مارکس در مورد کار کودکان و جوانان زیر سن بلوغ ، بصورت يك مجموعه بدون هیچ اضافه یا تعدیل برود نیستی بتصویب رسید . در اینجا پیشنهاد شد که گرایش صنعت جدید به جلب کودکان و جوانان زیر سن بلوغ از هر دو جنبه به شرکت در کار عظیم تولید اجتماعی ، امری مترقی ، سودمند ، و بحق بود ، گرچه تحت شرایط سرمایه داری این کار به چربان



بد و وحشتناکی تنزل می‌یافت. مارکس فکر میکرد در جامعه ای که بطور منطقی ارگانیزه باشد، هر کودک از سن نه سالگی به بالا میباید بکار تولیدی بپردازد، درست همانگونه که هیچ انسانی بالنی که دارای توانائی جسمی باشد نمیتواند از تن در دادن به قانون طبیعت - که از کسانسی که میخواهند زندگی کنند کار جسمی و فکری طلب میکند - معاف باشد. در رابطه با این مسئله مارکس برنامه دقیقی برای تلفیق کار بدنی و فکری پیشنهاد نمود. رشد روانی و جسمی به علاوه آموزش تکنیکی ای که با اطفال درکی از اصول علمی که در تولید مدرن بکار گرفته میشود دهند - اینها همه در برنامه او بود.

مارکس در گزارشش همچنین مسئله تعاونیها اشاره کرد. وی در اینجا از فرصت استفاده کرد تا نه تنها تصور واهی در مورد تعاونیهای ناب را در هم گوید، بلکه شرایط مقدم را برای یک جنبش تعاونی موفق نیز نشان دهد. در اینجا نیز همچون در خطابه افتتاحیه وی تعاونی تولید کنندگان را به تعاونی مصرف کنندگان ترجیح داد.

xalvat.com

ولی نظام تعاونی، که رشدش محدود به اشکال غیر پیشرفته ای خواهد بود که میتواند با کوششهای تک تک برده های مزدبگیر بوجود آید، هرگز جامعه سرمایه - داری را دگرگون نخواهد کرد. برای تبدیل تولید اجتماعی به یک نظام وسیع و هم آهنگ کار آزاد و تعاونی، تغییرات اجتماعی عمومی لازم خواهد بود، تغییرات شرایط عمومی جامعه که هرگز تحقق نخواهند یافت مگر با انتقال نیروهای سازمان یافته جامعه، یعنی قدرت دولتی، از سرمایه داران و زمین داران بخود تولید کنندگان.

می بینیم که در اینجا نیز مارکس بر لزوم کسب قدرت توسط طبقه کارگر برای خود تاکید میکند. طرح اساسنامه که قبلا با آن آشنا شدیم، بدون هیچ تخییری پذیرفته شد، کوشش هلی نمایندگان فرانسوی - که قبلا این مسئله را در کنفرانس لندن مطرح ساخته بودند - برای تغییر کردن لغت "کار" بعنوان تنها کار بدنی و بدینترتیب حذف کردن نمایندگان کار فکری، با مخالفت شدیدی روبرو شد. نمایندگان انگلستان احلام نمودند که چنانچه این پیشنهاد تصویب



شود مارکس که آنقدر برای بین‌الملل کار کرده بود در میان اولین کسانی میبود که میبایست خارج گذارده میشدند .

کنگره زنو سلاح تبلیغاتی عظیمی را فراهم آورد . همه مصوبات این کنگره که خواسته های ابتدائی پرولتاریا را تدوین میکردند، و تهریباً تماماً توسط خود مارکس نوشته شده بودند ، در برنامه های حداقل عملی همه احزاب طبقه کارگر جای گرفتند . کنگره با پاسخ گرم همه کشورهای منجمله روسیه روبرو شد . بلافاصله بعد از کنگره زنو ، که چنان تحرك نیرومندی به رشد جنبش بین‌المللی کارگری داده بود ، بین‌الملل محبوبیت عظیمی برای خود به دست آورد . برخی سازمانهای بورژوا - دمکرات توجه خود را بسوی بین‌الملل معطوف داشتند ، با این قصد که از آن برای مقاصد خود استفاده کنند .

xalvat.com

در کنگره بعدی در لوزان (۱۸۱۲) بر سر اینکه آیا انجمن بین‌المللی جدید ، جامعه صلح و آزادی^(۱) ، میباید اجازه شرکت در کنگره بعدی را داشته باشد یا نه ، مبارزه ای در گرفت . آنها که طرفدار شرکت انجمن مذکور بودند پیروز شدند . تنها در کنگره بعدی ، در بروکسل (۱۸۱۸) ، بود که نقطه نظر شورای عمومی پیروز گردید . تصمیم بر این شد که بجامعه پیشنهاد شود که به بین‌الملل بپیوندد و تضایش به صورتیک بخش داخل بین‌الملل شوند .

مارکس در این دو کنگره نیز حضور نداشت . قبل از اینکه کنگره لوزان کار خود را پایان بخشد اولین جلد سرمایه منتشر شده بود . به پیشنهاد هیئت نمایندگی آلمان کنگره بروکسل قطعنامه ای بتصویب رساند که از کارگران کشورهای مختلف مصرأ میخواست که کتاب سرمایه را مطالعه نمایند . قطعنامه متذکر شد که افتخار به مارکس تعلق داشت که " اولین اقتصاد دانی [بود] که سرمایه را مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داده و آنرا به عناصر اولیه اش تاویل کرد . " کنگره بروکسل همچنین مسئله مربوط به نفوذ ماشین آلات در وضعیت طبقه کارگر ، اختصایات و مالکیت خصوصی زمین را به بحث گذارد . قطعنامه ها در جو مصالحه بتصویب رسیدند . با وجود این ، در اینجا بود که نقطه نظر سوسیالیسم ، و یا آنطور که در آن زمان نامیده میشد



کلکتیویسم، بر نمایندگان فرانسه پیروز شد. اکنون احتیاج به گذار به مالکیت اشتراکی ابزار حمل و نقل و ارتباطی و همچنین زمین، بوضوح شناخته شده بود. این قطعنامه در شکل نهائی اش توسط کنگره بازل (۱) (۱۸۶۹) بتصویب رسید.

xalvat.com

از کنگره لوزان به بعد، مسئله سیاسی مرکزی در بین الملل، جنگ و جلوگیری از آن بود. پس از جنگ ۱۸۶۶، بعد از پیروزی پروس بر اتریش، این نظر متداول بود که نتیجه لاجتنباب ناپلئیر، برخوردی مسلحانه بین فرانسه و پروس خواهد بود. در سال ۱۸۶۷ روابط بین این دو کشور بمرحله حساسی رسید. موضع ناپلئون در نتیجه ماجراجوییهای استعماری ناموفق که بامید بالا بردن حیثیتش خود را در آن غرقه ساخته بود، بسیار نامطمئن گردید. وی بر اثر تحریک چند سرمایه دار مقتدر به لشکرکشی ای به مکزیک پرداخت. این جریان سبب ناراحتی شدید در ایالات متحده، که شدیداً مراقب هرگونه تجاوزی به آئین مونرو (۲) بود، گشت. طرح ناپلئون به پایانی خفت بار انجامید. اوضاع میبایست در اروپا وصله یبینه شود. اما در آنجانیز شکست در تعقیب او بود. وی که مجبور به دادن امتیازاتی در سیاست داخلی شده بود، امیدوار بود که الحاق منطقه ای در اروپا که قلمرو فرانسه را تکمیل کند، موضع وی را بلاشک تقویت نماید. بدینترتیب در سال ۱۸۶۷ واقعه لوکزامبورگ بوقوع پیوست. بعد از کوشش های ناموفق گوناگون برای دست اندازی به سرزمینهای در ساحل چپ رود راین، ناپلئون سعی کرد دوک نشین بزرگ لوکزامبورگ را از هلند بخرد. این دوک نشین تا سال ۱۸۶۶ به اتحادیه آلمان (۳) تعلق داشت، ولی تحت حکمرانی پادشاه هلند قرار داشت. یک لشکر پروس که قبلاً در آنجا مستقر بود مجبور به ترك آنجا شد. خیر معامله بین ناپلئون و هلند آشوب عظیمی در میان میهنپرستان آلمانی بوجود آورد. شایعاتی در مورد جنگ بوجود آمد. ناپلئون، با محاسبه اینکه هنوز کاملاً برای جنگ آماده نبود، عقب نشینی کرد. ضربه ای تعیین کننده به حیثیت وی وارد آمد. وی دوباره مجبور شد در مقابل موج افزایشنده مخالفت تسلیم شود.

حوالی برگزاری کنگره بروکسل وضعیت در اروپا آنچنان حاد شد که جنگ قریب الوقوع مینمود.



این احساس وجود داشت که بمجرد اینکه فرانسه و پروس کار تدارک خود را تکمیل کنند و بهانه مناسبی بدست آورند ، جنگ شروع می‌شود . این مسئله فامض که چگونه میتوان از وقوع جنگی که بخوبی مسلم بود که بشدت به منافع کارگران فرانسوی و آلمانی صدمه وارد میکرد ، جلوگیری بعمل آورد ، قبل از هر مسئله دیگر در ذهن پرولتاریا بود . جنبش پرولتاریائی ، خصوصاً در قاره اروپا ، بسرعت رشد میکرد . لذا بین الملل ، که در سال ۱۸۶۸ دیگر به نیروی برتران در راس جنبش بین المللی کارگران تکامل یافته بود ، نمیتوانست در این مسئله بشدت درگیر نشود . پس از یک سلسله بحث های حاد که طی آن عده ای بر این نظر باقتضاری مینمودند که در صورت وقوع جنگ ، لازم است اعتصاب عمومی فرا خوانده شود ، و دیگران بر این نظر بودند که تنها سوسیالیسم میتواند به همه جنگ ها خاتمه دهد ، کنگره بروکسل قطعنامه بیهوده ای بتصویب رساند که نتیجه یک مصالحه بود .

لکن از آنرو که با نزدیک شدن تابستان ۱۸۶۹ شیخ جنگ موقتاً ناپدید شده بود ، مسائل اقتصادی و اجتماعی در راس کار کنگره بازل قرار گرفت . مسئله مربوط به مالکیت تعاونی همه ابزار تولید که تا کنون بطور سطحی در کنگره بروکسل بحث شده بود ، اکنون برای اولین بار ، مستقیماً در برابر نمایندگان قرار داده شد . آنانکه با مالکیت خصوصی زمین مخالف بودند پیروزی عظیمی بدست آوردند . پیروان پرودن بصورتی بی امان شکست خوردند . اما مخالفان ای جدیدی در کنگره بوجود آمد . در کنگره بازل بود که باکونین معروف برای اولین بار بعنوان نماینده یک جنبش جداگانه ظاهر شد .

xalvat.com

باکونین از کجا آمد ؟ ما قبلاً در اوایل دهه چهل با وی در برلن آشنا شدیم . همیدانیم که وی تحت تاثیر همان جریانات فلسفی قرار گرفته بود که مارکس و انگلس قرار داشتند . در سال ۱۸۴۸ او با آن عده از مهاجرین آلمانی در پاریس در ارتباط بود که یک لژیون انقلابی برای حمله به آلمان سازمان داده بودند . در طول خود انقلاب او در بوهمیا (۱) بود و در آنجا میکوشید انقلابیون اسلاو (۲) را متحد سازد . بعدها وی در قیام انقلابیون ساکسون (۳) در



درسدن^(۱) شرکت کرد ، دستگیر شد و به مرگ محکوم گردید ، اما به نیکلای دوم تحویل داده شد و در قلعه اشلوسلبرگ^(۲) زندانی گشت . چند سال بعد در زمان سلطنت الکساندر دوم وی به سیبری تبعید شد و توانست از آنجا بگریزد و از طریق ژاپن و آمریکا خود را به اروپا بازگرداند . این فرار در سال ۱۸۶۲ صورت گرفت . وی در ابتدا خود را درگیر مسائل روسیه نمود ، به الکساندر هرتزن^(۳) (۱۸۲۰-۱۸۹۲) پیوست ، چند جزوه در مورد مسائل اسلاو و روسیه نوشت و در آنها دوباره بر لزوم همبستگی انقلابی اسلاوها با فشاری نمود ، و به کوشش ناموفقی برای پیوستن به قیام لهستان مبادرت ورزید . وی در سال ۱۸۶۴ در لندن با مارکس ملاقات کرد و از طریق او در باره تاسیس بین الملل اطلاع حاصل نمود و به وی قول همکاری داد ، اما به ایتالیا رفت و در آنجا مجذوب در امری کاملاً متفاوت گردید ، اکنون با کونین همان نظر را داشت که در سال ۱۸۴۸ داشته بود ، یعنی اینکه مارکس در مورد اهمیت طبقه کارگر میانه میکند . بنا بر نظر وی روشنفکران ، طبقه دانشجویان ، نمایندگان دموکراسی بورژوازی ، خصوصاً از بین طبقات متوسطه عنصر انقلابی بسیار قوی تری بودند . در حالیکه بین الملل مشغول مبارزه با مشکلاتی بود که در اوایل کار با آن مواجه بود ، و بتدریج بصورت بانفوذترین سازمان بین المللی در میآمد ، با کونین کوشش داشت جامعه انقلابی خود را در ایتالیا سازمان دهد . وی سپس به سوی مهاجرت کرد و به "جامعه صلح و آزادی" بورژوازی پیوست ، و حتی به عضویت کمیته مرکزی آن سازمان انتخاب شد . وی در سال ۱۸۶۸ جامعه را ترک کرد ، اما بجای پیوستن به بین الملل ، وی و دوستانش انجمن جدیدی را بنام "همبستگی بین المللی سوسیال دموکراسی"^(۴) که عموماً بنام "همبستگی"^(۵) شناخته میشد ، تاسیس کردند .

سازمان جدید موضعی بسیار انقلابی برگزید . این سازمان جنگی سرسختانه را علیه خدا و دولت اعلام داشت ؛ اعضایش میبایست خدا را پرست میبودند . برنامه اقتصادی با هیچ وضوح خاصی مشخص نبود . برنامه خواستار برابری شدن اقتصادی و اجتماعی همه طبقات بود. سازمان

1-DRESDEN

2-SCHLUSSELBURG

3-ALEXANDER HERZEN

4-INTERNATIONAL SOCIAL-DEMOCRATIC ALLIANCE

5-ALLIANCE



جدید ، علیرغم خصلت انقلابی ، حتی پیشنهاد یک برنامه پیگر سوسیالیستی را نمود ، سازمان خود را به خواستار شدن الخای حق ارت محدود کرد . سازمان ، نگران از اینکه اعضای طبقات دیگر از ترس فراری شوند ، توجه داشت که بر خصلت طبقاتی قطعی اش تاکید ننماید . سازمان جدید از شورای عمومی تقاضا کرد که بعنوان سازمانی جداگانه ، با اساسنامه و برنامه خود ، به درون بین الملل پذیرفته شود :

xalvat.com

ما اکنون به مقصده ای ترین نقطه نزدیک میشویم . مارکس ، از آنرو که از نفوذی عظیم در شورای عمومی برخوردار بود ، غالباً نسبت به کلیه تصمیماتی که توسط شورا اتخاذ شده مسئول شناخته میشود . اگرچه این امر همیشه درست نیست ، لکن در این مورد مارکس بطور عمد و مسئولیت داشت . لذا ، اگر نه تنها هواداران باکونین ، بلکه حتی آن مارکسیستهای را که تمایل دارند به اینکه از باکونین ، آن سرهم بند بزرگ ولی انقلابی بسیار صمیمی ، دفاع کنند را باور کنیم ، مارکس با پافشارش بر رد قاطع [تقاضای " همبستگی "] بسیاری ملاحظه رفتار کرد . البته ما آنقدر دل نازک نیستیم که احساس کنیم نپذیرفتن گروهی که مقصر هم پیاله شدن با بورژوازی بود بدرون بین الملل کار زیادی عامرانه ای بود .

موقعیت دیگری را بخاطر آوریم . باکونین برنامه " همبستگی " جدید را برای مارکس فرستاد ، وی همچنین نامه ای خصوصی برای او پست کرد . این حدوداً چهار سال بعد از این بود که باکونین از ایتالیا نامه نوشته بود و قول داده بود که برای بین الملل کار کند اکنون فاش شده بود که نه تنها وی به قولش پایبند نمانده بود ، بلکه حتی تمام نیرویش را بتفع یک جنبش بورژوازی بکار گرفته بود . درست است که وی نوشت که اکنون بهتر از هر زمان دریافت است که مارکس تا چه حد در انتخاب شاهراه وسیع انقلاب اقتصادی درست میگفته است ، وی آنهایی را که در راه کوششهای صرفاً ملی و سیاسی سرگردان بودند مورد تمسخر قرار داد . او با ترجمه چنین افزود :

از آن زمان که بطور رسمی و علنی در کنگره برن از بورژوازی جدا شدم ، دیگر



هیچ انجمن ، و هیچ محیطی ، را بجز جهان کارگران نعیشناسم . کشور من اکنون بین الملل است ، که شما یکی از مهمترین موسسان آن هستید . پس میبینید ، درست است من ، که من شاگرد شما هستم ، و به لقب خود افتخار میکنم .

xalvat.com

این نامه ، در برابر سنگدلی مارکس که با چنان بیرحمی دستهایی را که بسویش دراز شده بود عقب زد ، همیشه اشک شفقت از چشمان دوستان باکونین جاری میسازد و احساسی از خشم در آنان بوجود میآورد . حتی مهرینگ متذکر شد که دلیلی برای شک کردن نسبت به صمیمانه بودن این تضمین ها وجود نداشت .

ما نمیخواهیم به صمیمیت باکونین شک کنیم . لکن بگذارید خود را در وضعیت مارکس قرار دهیم . درست است که وی مرد سرسختی بوده ، اما حتی مهرینگ مجبور بود بپذیرد که برخورد وی نسبت به باکونین تا آخر سال ۱۸۶۸ برخوردی نهایتاً صبورانه بود . تنها خواندن این نامه میباید روشن نماید که چرا این نامه احساساتی میبایست در نظر مارکس بسیار غیر قساصی کننده باشد . این نامه نه توسط یک جوان ، بلکه توسط مردی در سن پنجاه نوشته شده بود که زمانی به "جهان پرولتاریا" پیوست ولی تنها برای اینکه آنرا بنفع "جهان بورژوا" تکیه گوید . اکنون بعد از اینکه وی بمدت چهار سال با آن [جهان بورژوا] سرگرم بود ، و پس از اینکه کاملاً از شیفتگی آن فارغ شده بود ، میل داشت که دوباره با پیوستن به بین الملل در "طریق شاهراه وسیع" گام بردارد ، و مناسبترین ادعاها را مطرح سازد . مارکس که در سال ۱۸۶۴ با اعتماد زیادی باکونین را پذیرفته بود ، اکنون محتاطتر بود . ثابت شده بود که درست میگفته است .

زمانی که شورای عمومی بطور کامل تقاضای باکونین را رد کرد ، باکونین اعلام داشت که سازمانش تصمیم گرفت خود را منحل سازد و بخشهایش را که به داشتن برنامه تئوریک خود ادامه میدادند ، به بخشهای بین الملل تبدیل نماید . شورای عمومی موافقت نمود بخش های "همبستگی" سابق را تنها بر مبنای شرایط عمومی بپذیرد .



بنظر میرسید که همه چیز خوب شده بود . اما نه ؛ خیلی زود در مارکس این تردید موجه بوجود آمد که باکونین صرفاً شورای عمومی را قریب داده بود ، او ضمن اینکه سازمانش را بطور رسمی منحل نموده بود ، در حقیقت سازمان مرکزی آن را ، برای تسلط یافتن بعدی بر بین المللی دست نخورده باقی گذارده بود . این امر هسته کل مشاجره میباشد . ممکن است بپذیریم که مارکس انسان خوش قلبی نبود و باکونین انسانی بسیار خوب و حتی فرشته بود . این مسئله مورد بحث نیست . مدتها میدانسته ایم که باکونین گناهای کوچکی مرتکب شده بود . همکس گناهکار است . مدافعین باکونین میبایست مشخصاً پاسخ دهند ؛ آیا چنین سازمان مخفی ای وجود داشت یا نه ؟ آیا زمانیکه باکونین به شورای عمومی تضمین داد که سازمان خود را منحل کرده است ، آیا بخود اجازه داد که شورای عمومی را قریب دهد یا نه ؟

علیرغم علاقه مان به مارکس ، با گفته دوستان باکونین مبنی بر اینکه باکونین مورد تهمت کینه توزانه قرار گرفته موافقت نمی کردیم ، اگر دوست باکونین ، تاریخ نویس بین المللی ، گیوم (۱) فقید ثابت مینمود که اینها همه افسانه است . متأسفانه " همبستگی " به حیات خود و ادامه جنگی سرسختانه علیه بین المللی آدمه داد . باکونین دوست داشتنی و خوب در توسل به هیچ وسیله ای که برای رسیدن به هدفش لازم میدید تردید بخود راه نداد . ما این را علیه وی به حساب نمی آوریم . با وجود این مسخره بنظر میرسد که هوادارانش را ببینیم که میکوشند از وی انسانی بسازند که هرگز به وسیله مورد سوالی توسل نجسته ، و هرگز طوری که یکی از هوادارانش بما اطمینان میدهد ، مرتکب هیچ عمل غیر صمیمانه ای نشده است .

آن هدفی که باکونین احساس میکرد هر وسیله ای را توجیه میکند چه بود ؟ ناپود ساختن جامعه بورژوازی ، انقلاب اجتماعی - این چیزی بود که باکونین آرزویش را داشت . ولی هدف مارکس هم دقیقاً همان بود . تناقض میبایست در زمینه دیگری بوجود آمده باشد . در حقیقت این اختلاف شدید بین مارکس و باکونین در باره متدولوژی انقلاب است .

اول ویران کن ، و آنگاه همه اوضاع خودش درست میشود . ویران کن - هرچه زودتر بهتر.



کافی خواهد بود که روشنفکران انقلابی و کارگرانی را که بسبب تهیدستی خشمگین هستند به حرکت درآورند . تنها چیزی که لازم است گروهی است که از افراد مصعی که دیوانه انقلاب هستند تشکیل شده باشد . این اساساً کل آموزش باکونین بود . این در ظاهر به آموزش ویت لینگ شباهت داشت . اما این شباهت، مانند شباهت آن با آموزش بلانکی، تنها سطحی بود . هسته اصلی مسئله این بود که باکونین نمیخواست در مورد این که پرولتاریا قدرت را به دست گیرد حتی چیزی بشنود . وی هر نوع شکل مبارزه سیاسی را تا آنجا که میبایست در زمینه جامعه بورژوازی موجود صورت گیرد ، و در رابطه با پیدایش شرایط مساعدتر برای سازمان طبقاتی پرولتاریا باشد ، نفی میکرد . بدین دلیل بود که مارکس و همه کسان دیگری که مبارزه سیاسی و سازمان پرولتاریا را برای بدست گرفتن قدرت سیاسی واجب میدانستند ، در نظر باکونین و پیروانش همچون فرصت طلبان خبیثی بودند که در راه فرا رسیدن انقلاب اجتماعی سنگ اندازی میکردند . این همچنین دلیل این امر بود که باکونینیست ها آماده بودند تا از فرصت استفاده کنند و مارکس را بعنوان مردی که برای تحقق بخشیدن به افکارش در جعل اساسنامه بین الملل بخود تردید راه نمیداد ، معرفی نمایند . باکونینیست ها بطور علنی ، از طریق اعلامیه و نامه ، با پست ترین زبان به مارکس فحاشی کردند ؛ آنان اقدامات ضد یهودی ، و حتی وارد آوردن اتهامات مزخرفی نظیر اینکه مارکس عامل بیسمارک بود ، را مردود ندانستند .

باکونین در ایتالیا و سوئیس دارای ارتباطاتی بود . وی خصوصاً در بخش فرانسوی سوئیس پیروان زیادی داشت . ما در این مرحله نمیتوانیم به مطالعه جزئیات علل این پدیده بپردازیم . تبلیغ وی بطور خاص در بین کارگران خارجی و صنعت سازان ماهر ، که از رقابت صنایع در حال رشد لطمه میخورند ، موفقیت آمیز بود .

باکونین با پشتیبانی گروه قابل ملاحظه ای به کنگره بازل آمد . همینطور که غالباً در اینگونه موارد اتفاق میافتد ، اولین درگیری در زمینه ای کاملاً متفاوت بوجود آمد . باکونین که همیشه شدیداً مخالف هر گونه فرصت طلبی بود ، در خواستار شدن الغای فوری حق ارت بطور خاصی لجوجانه رفتار میکرد . نمایندگان شورای عمومی اصرار داشتند که اینچنین اقدامی ، همانطور



که در مانیفست کمونیست آمده بود ، تنها بعنوان يك اقدام برای دوران گذاری است که پروتاریا پس از کسب قدرت سیاسی آنرا انجام خواهد داد . تا آنوقت کافی بود که مالیات بیشتر بر ثروت ، و حق ارث محدود ، عملی شود . اما باکونین نه منطق و نه شرایط هیچکدام را در نظر نگرفت . برای وی این خواست از نقطه نظر تبلیغاتی اهمیت داشت . زمانی که هنگام اخذ رای فرا رسید هیچیک از دو پیشنهاد اکثریت کافی نداشتند . برخورد دیگری بین باکونین و لیبکشت بوجود آمد . چنین اتفاق افتاد که در کنگره بازل گروه آلمانی جدید وقابل ملاحظه ای برای اولین بار ظاهر شد . حدوداً در این زمان ویلهلم لیبکشت و اگوست بیل (۱) بعد از مبارزه فراکسیون سختی با شوابتزره موفق شده بودند حزب جداگانه ای ، که در کنگره موسس خود در ایزناخ (۲) (۱۸۶۹) برنامه بین الملل را پذیرفته بود ، تشکیل دهند . فعالیت‌های باکونین در جامعه صلح و آزادی " و نظرات قدیمی بان - اسلاوی او ، در ارگان مرکزی این حزب بطور کامل بدور ریخته شده و مورد انتقاد قرار گرفته بودند . مهرنگ متذکر میشود که مارکس شخصاً نظر خود را علیه این انتقاد شدید بیان کرد ، اما همانطوریکه در ماجرای وگت دیده ایم وی همیشه برای هر عمل مارکسیست ها مسئول شناخته میشد . باکونین از کنگره برای انتقام گیری از لیبکشت استفاده کرد . جریان کلا در يك آشتی موقت پایان یافت .

کنگره بعدی قرار بود در آلمان تشکیل شود . این کنگره هرگز برگزار نشد . بلافاصله بعد از کنگره بازل جو سیاسی چنان فشرده شد که در هر لحظه میشد انتظار شروع یکباره جنگ را داشت . بیسمارک ، یکی از بزرگترین نیرونگ بازان تاریخ جهان ، با زیرکی آموزگار سابق خود ناپلئون را فریب داد . پس از اینکه آلمان را کاملاً برای جنگ آماده ساخت صحنه را چنان گرداند که در نظر همه جهان فرانسه بعنوان مهاجم شناخته شد .

زمانی که جنگ عملاً در گرفت (۱۹ ژوئیه ۱۸۷۰) ، کاملاً غیر منتظره بود . نه کارگران فرانسه و نه کارگران آلمانی هیچکدام نتوانستند از وقوع آن جلوگیری نمایند . چند روز بعد از اعلان جنگ (۲۳ ژوئیه) شورای عمومی اعلامیه ای را که توسط مارکس نوشته شده بود منتشر ساخت .



آغاز این اعلامیه نقل قولی بود از خطابه افتتاحیه بین الملل که محکوم میکرد :

سیاست خارجی ای را که طرحهای جنایتکارانه را دنبال میکند ، با تعصبات ملی بازی مینماید ، و خون و اندوخته مردم را در جنگهای راهزانه بیاد میدهد .

xalvat.com

آنگاه نوبت ادعاینامه آتشین علیه ناپلئون بود . مارکس تصویر فشرده ای از جنگ ناپلئون علیه بین الملل را بدست میدهد ، و به تشدید آن ، بعد از اینکه هواداران فرانسوی بین الملل ابعاد تبلیغ و ترویج قهرآمیز خود را علیه ناپلئون افزایش داده بودند ، اشاره میکند . بعلاوه مارکس اظهار میدارد که هر طرفی که پیروز شود ، زنگ آخرین سلامت امپراطوری دوم به صدا درآمده است . پایان امپراطوری ، همچون آغاز ، تقلیدی مضحک خواهد بود .

اما آیا تصویر تنها با ناپلئون بود ؟ ایداً نه . باید بخاطر بسیاری که حکومتهای مختلف و طبقات حاکمه اروپا به مدت هجده سال به بناپارت کمک کرده بودند تا مضحکه امپراطوری تجدید ساختمان یافته را بازی کند .

مارکس ، که خود آلمانی بود ، بشدت کشور خود را مورد حمله قرار داد . از نقطه نظر آلمان این يك جنگ تدافعی بود . اما چه کسی آلمان را در موضعی قرار داده بود که به دفاع نیاز داشته باشد ؟ چه کسی وسوسه حمله به آلمان را در ناپلئون برانگیخت ؟ پروس ، پروسینا ناپلئون علیه اطریش توافق کرده بود . اگر پروس شکست میخورد سیل سربازان فرانسه آلمانرا فرا میگرفت . ولی پروس خود بعد از پیروزی بر اطریش چه کرد ؟ بجای آنکه آلمان آزاد را در مقابل فرانسه اسیر قرار دهد ، آنسه تنها همه فریبندگی نظام قدیمی پروس را حفظ کرد ، بلکه حتی همه خصوصیات مشخصه نظام بناپارتی را بر آن پیوند داد .

اولین مرحله تعیین کننده جنگ با سرعت متحیر کننده ای خاتمه یافت . ارتش فرانسه نشان داد که ایداً آماده نبود . بر خلاف اعلان لاف زنانه وزیر جنگ فرانسه مبنی بر اینکه همه چیز تا آخرین دکه آماده بود ، نشان داده شد که اگر واقعا دکه ای وجود داشت ، چیزی



نبود که این دکمه به آن متصل گردد . در مدت تقریباً شش هفته ارتش منظم فرانسه شکست خورد . در دو سپتامبر ، ناپلئون هم خود و هم قلعه عظیم سدان (۱) را تسلیم کرده بود . در چهار سپتامبر جمهوری در پاریس اعلام شد . با وجود اعلام پروس مبنی بر اینکه با امپراطوری می‌جنگید ، جنگ ادامه یافت . جنگ وارد مرحله دوم ، مرحله ای بسیار طولانی‌تر و سرسختانه‌تر گردید .

بلافاصله پس از اعلام جمهوری در فرانسه ، شورای عمومی دومین بیانیه خود را در مورد جنگ انتشار داد (۹ سپتامبر ۱۸۷۰) . این بار نیز بیانیه توسط مارکس نوشته شده بود ، که با تجزیه و تحلیل عمیقش از آن لحظه تاریخی ، و بصیرت پیشگویانه واقعی اش ، یکی از الهام بخش ترین نوشته های مارکس بود .

xalvat.com

اکنون باید بخاطر بیابوریم که مارکس حتی در بیانیه اول پیش بینی کرده بود که این جنگ به نابودی امپراطوری دوم منجر خواهد شد . بیانیه دوم با اشارهای باین پیش‌بینی آغاز شد . انتقادی که وی قبلاً به سیاست خارجی پروس کرده بود ، نیز به همین حد درست بود . جنگ به اصطلاح تدافعی به جنگی علیه مردم فرانسه تنزل یافت . مدت‌ها قبل از سقوط سدان و دستگیر شدن ناپلئون ، بمجرد اینکه تجزیه باور نکردنی ارتش بناچار امری مسلم گردید ، شورای مشورتی نظامی پروس خود را مدافع سیاست کشورگشائی اعلام داشت . مارکس رفتار عواطف‌پزانه بورژوازی لیبرال آلمان را افشاء نمود . با استفاده از اطلاعات تأمین شده توسط انگلس - که بعنوان یک متخصص با دقت پیشرفت جنگ را تعقیب میکرد و سقوط سدان را پیش‌بینی کرده بود - مارکس استدلال‌ات نظامی کذابانه بیسمارک و ژنرال‌های پروسی در توجیه تصرف الزاس و لورن را افشاء نمود .

وی ، ضمن مخالفت با هرگونه تصرف یا اخذ غرامت ، بر این نظر بود که اینگونه صلح اجباری به جنگ دیگری منجر میشد . فرانسه می‌خواست آنچه را که از دست داده بود دوباره به دست آورد ، و خواستار اتحادی با روسیه میشد . روسیه تزاری که پس از جنگ کریمه هژمونی خود را



از دست داده بود ، دوباره صاحب اختیار سرنوشت ها در اروپا میگردد . این پیشگویی سرشار از فراست ، این بصیرت در مورد جهتی که تاریخ اروپا برمیگزید ، اثباتی تکان دهنده و عملی بر حقیقت اساسی مفهوم ماتریالیستی تاریخ است . نوشته با کلمات زیر خاتمه مییابد :

آیا میهنپرستان تتون (۱) واقعا باور دارند که آزادی و صلح ، با هل دان فرانسه به آغوش روسیه ، برای آلمان تضمین خواهد شد ؟ اگر قدرت سلاح ، غرور پیروزی ، و دسیسه های دودمان سلطنتی ، آلمان را به جدا ساختن بخشی از سرزمین فرانسه بکشاند ، آنگاه تنها دور راه در برابر فرانسه باقی میماند . یا باید با پذیرش هر مخاطره ای که باشد آلت دست علنی توسعه طلبی روسیه گردد ، یا ، پس از تامل کوتاهی ، خود را دوباره برای يك جنگ " تدافعی " آماده سازد ، نه از آن جنگهای " محلی " که بتازگی رسم شده ، بلکه يك جنگ نژادها - جنگی با نژادهای متحد اسلاوی و رومنی .

zalvat.com

سرنوشت میهن پرستان آلمانی محاصر ما بود که ببینند این پیشگویی ، تا آخرین کلمه ، بوقوع

پیوندد .

بیانیه با تشریحی از مسائل عملی ای که در آن زمان در برابر طبقه کارگر قرار داشت خاتمه یافت . به کارگران مصرأ توصیه میشد که خواستار صلحی شرافتمندانه و شناسائی جمهوری فرانسه شوند . به کارگران فرانسوی که در تنگنای بازهم دشوارتری قرار داشتند توصیه میشد که هوشیارانه مراقب جمهوری خواهان بورژوا باشند و جمهوری را برای توسعه سریع سازمان طبقاتی خویش و بدست آوردن رهائی خود مورد استفاده قرار دهند .

وقایعی که بلافاصله بوقوع پیوست عدم اطمینان مارکس نسبت به جمهوری خواهان فرانسه را کاملا توجیه نمود . رفتار حقیرانه آنها و آمادگیشان در موافقت با بیسمارک ، نور عوض دادن کوچکترین امتیازی به طبقه کارگر ، کون پاریس را بوجود آورد (۱۸ مارس تا ۲۹ مه ۱۸۷۱ این اولین تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در نامسلحده ترین شرایط ، پس از مبارزه قهرمانانه ای که سه ماه



بطول انجامید ، شکست خورد . شورای عمومی در موقعیتی نبود که به فرانسویان کمک لازم را برساند . ارتش های فرانسه و آلمان پاریس را از مابقی فرانسه و مابقی جهان جدا ساختند . کمون براستی همبستگی جهانی را برانگیخت . حتی در روسیه دوردست نیز پاسخ انقلابی شنیده میشد .

xalvat.com

در طول حیات کمون ، مارکس کوشید با هواداران بین‌العلل در فرانسه ارتباط خود را حفظ کند . چند روز پس از شکست کمون مارکس بدرخواست شورای عمومی خطابه ای را که امروزه مشهور است نوشت (الف) وی به دفاع از کوناردهای پاریس که از طرف تمام مطبوعات بورژوازی مورد بدگویی قرار گرفته بودند قدم به پیش نهاد . وی نشان داد که کمون پاریس در تکامل جنبش پرولتری گام عظیمی به پیش بوده ، و نمونه اولیه ای بوده است از دولت پرولتاریائی که باید امر تحقق بخشیدن به کمونیسم را بعهده گیرد . مدت‌ها قبل ، در نتیجه تجربه انقلاب ۱۸۴۸ ، مارکس به این نتیجه رسیده بود که طبقه کارگر پس از اینکه قدرت را کسب نمود ، نمیتوانست تنها دستگاه دولتی بورژوازی را در دست گیرد ، بلکه میبایست اول این ماشین بوروکراتیک و نیروی پلیسی را که بر روی آن استوار بود ویران سازد . تجربه کمون صحت این اعتقاد را برای او اثبات نمود . تجربه کمون ثابت کرد که پرولتاریا ، پس از بدست گرفتن قدرت ، مجبور بود ماشین دولتی خود را که منطبق بر احتیاجات خویش بود بوجود آورد . همین تجربه کمون همچنین نشان داد که دولت پرولتری نمیتواند در محدوده حتی یک شهر مرکزی وجود داشته باشد . برای اینکه قدرت پرولتاریا امکان قدرتمند شدن را داشته باشد میبایست تمام کشور را دربر گیرد ، برای تضمین پیروزی نهائی میبایست تعدادی کشور سرمایه داری را فرا گیرد .

باکونین و پیروانش به نتایج کاملاً متفاوتی رسیدند . مخالفت آنها با سیاست و دولت حتی شدید تر شد . آنها مصراً خواستار شدند تا کمونها در اولین فرصت در شهرهای مختلف بوجود آیند : این کمون ها الهام بخش شهرهای دیگر میشدند تا این کار را دنبال کنند .

شکست کمون نتایج بسیار نامساعدی برای خود بین‌العلل بوجود آورد . جنبش کارگری

الف - خطابه که اولین بار در تاریخ ۳۰ مه ۱۸۷۱ منتشر شد ، بعد ها تحت نام جنگ داخلی در فرانسه منتشر گشت .



فرانسه برای چند سال فلج شد . این جنبش توسط گروهی از کموناردهای پناهنده که در میانشان کشمکشهای فراکسیونی شدیدی در جریان بود ، در بین الملل نمایندگی میشد . این کشمکش به درون شورای عمومی منتقل گشت .

به جنبش کارگری آلمان نیز لطامات شدیدی وارد آمد . بیل و لیبکنشت که علیه تصرف آلتزاس - لرن اعتراض کرده بودند و همبستگی خود را با کمون پاریس اعلام داشته بودند دستگیر شدند و به زندانی شدن در قلعه ای محکوم گردیدند . شوایتزر که اطمینان حزب را از دست داده بود مجبور به ترك آن شد . پیروان لیبکنشت و بیل ، با اصطلاح آیزناخری ها (۱) ، به کار مستقل از طرفداران لاسال ادامه دادند . (الف) تنها پس از اینکه حکومت با وحشیگری تمام هر دو فراکسیون مخالف را مورد حمله قرار داد ، آنها به یکدیگر نزدیک تر شدند . بدین ترتیب بین الملل پشتیبانی هر دو کشور بزرگ قاره اروپا را از دست داد .

علاوه بر این وقفه ای در جنبش کارگری انگلیس نیز بوجود آمد . جنگ بین دو کشور صنعتی تر قاره اروپا باعث استفاده بورژوازی انگلیس شده بود نه کمتر از آن حدی که جنگ اخیر اروپا باعث استفاده بورژوازی امریکا گشته بود . بورژوازی انگلیس اکنون قادر بود سهمی از سود های کلان خود را به کارگران بیشعاری در صنایع اصلی بدهد . اتحادیه های کارگری آزادی عمل بیشتری بدست آوردند . تعدادی از قوانین قدیمی که علیه اتحادیه ها وضع شده بود ، ملغی گشتند . اینها همه بر چند تن از اعضای شورای عمومی ، که نقش مهمی در جنگ تریدیونیونی ایفا میکرد ، تاثیر گذارد . هر قدر که بین الملل را دیکال تر میشد ، بهمان حد بسیاری از اتحادیه ها هر چه بیشتر میانه رو میشدند . آنها با استفاده از موقعیت خود برای استفاده شخصی ، تنها در شکل به عضویت خود در شورای عمومی ادامه دادند . کمون و حملات شدیدی که در اثر آن بر بین - الملل وارد آمد ، آنها را ترساند . اگرچه بیانیه در مورد کمون پاریس به درخواست شوروی عمومی توسط مارکس نوشته شده بود ، اما این امضاء فوراً عدم ارتباط خود را با آن اعلام داشتند . این امر باعث جدائی در بخش انگلیسی بین الملل شد .

الف - دو گروه ، اولی هواداران مارکس و دیگری پیروان لاسال به وجود جد آگانه خود ادامه دادند تا اینکه در کنگره گتا (GOTHA) در سال ۱۸۷۵ با یکدیگر وحدت کردند. EISENACHERS - 1



تحت این شرایط بود که در سپتامبر ۱۸۷۱ یک کنفرانس بین‌المللی در لندن فرا خوانده شد . در این کنفرانس دو مسئله عمده مورد بحث قرار گرفتند ، که یکی از آنها مسئله پیچیده مبارزه در زمینه سیاسی بود . در این رابطه ، مسئله جعل اساسنامه بین‌الملل توسط مارکس که از طرف باکونینست ها طرح میشد ، دوباره مطرح گردید . پاسخی که توسط قطعنامه‌های که بتصویب رسید داده شد جای هیچگونه شکی را باقی نگذارد . این پاسخ نمودار شکست کامل باکونینست ها بود . از آنرو که قطعنامه مذکور وسیعاً شناخته نشده است ، پارگرافهای آخری آنرا در اینجا نقل میکنیم :

xalvat.com

با وجود ارتجاع عنان گسیخته‌ای که با خشونت هر کوششی برای رهائی از جانب کارگران را درهم میکوبد و اینگونه تظاهر میکند که با زور عریان تمایز بین طبقات و تسلط سیاسی طبقات مالک ناشی از آنرا حفظ مینماید

از آنجا که این سازمان یافتن طبقه کارگر در حزبی سیاسی برای تضمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهایی آن - انقراض طبقات - امری واجب میباشد .

از آنجا که تجمع نیروهائی که طبقه کارگر تا کنون با مبارزات اقتصادی‌اش بوجود آورده میباشد در عین حال بصورت اهرمی برای مبارزاتش علیه قدرتهای سیاسی زمین داران و سرمایه داران بکار گرفته شود -

کنفرانس به اعضای بین‌الملل یادآور میشود :

که در شرایط مبارزه چویانه طبقه کارگر ، جنبش اقتصادی و عمل سیاسی وی بطور جدائی ناپذیری وحدت دارند .

کنفرانس میبایست با باکونینست ها در مورد دیگری مواجه گردد . اعتقاد به اینکه علی‌رغم اظهارات باکونین انجمن مخفی‌وی به موجودیت خود ادامه داد ، در شورای عمومی کاملاً تثبیت گردید . لذا کنفرانس قطعنامه‌ای را بتصویب رساند که فعالیت هر سازمان را با برنامه‌ای مستقل در درون بین‌الملل ممنوع میکرد . در این رابطه کنفرانس دوباره اعلام باکونینست ها را مبنی بر اینکه " همبستگی " منحل شده است پذیرفت ، و اعلام داشت که مسئله خاتمه یافته است . اما بجز اینها مقررات دیگری بمنظور جلوگیری از کار باکونین و پیروان روسی وی تنظیم شده



بود . کفرانس تصمیم گرفت که به قاطعانه ترین وجه اعلام دارد که بین الملل هیچ ربطی با جریان نیچایف (۱) ندارد و نیچایف به دروغ نام بین الملل را نصب کرده و مورد استفاده قرار می دهد* . هدف این تصمیم بطور خاص باکونین بود که همانطور که کاملاً معلوم بود برای مدتی طولانی در ارتباط با نیچایف ، انقلابی روسی که در مارس ۱۸۶۹ از روسیه گریخته بود ، قرار داشت . در پاییز همان سال نیچایف به روسیه بازگشت و با اتوریته* باکونین یک گروه مخصوص باکونینیستی تشکیل داد . نیچایف که به یک محصل بنام ایوانف (۲) مشکوک بود که جاسوس حکومت باشد ، با کمک برخی از رفقایش وی را بقتل رسانید و دوباره به اروپا فرار کرد . افرادی که در رابطه با این جریان دستگیر شدند در تابستان ۱۸۷۱ محاکمه شدند . در این محاکمه دادستان اسناد بسیاری را علنی نمود که در آن رابطه* جامعه* باکونین و شعبه* روسیه آن با بین الملل کاملاً درهم شده بود . کافی است این اسناد را با نوشته های باکونین مقایسه کنیم تا مولف آنها را بطور قطع بشناسیم . این اسناد از بیانیه های او خطاب به رفقای اروپائی اثری بواسطه صراحت بیشترشان متمایز بودند . عباراتی که توسط نیچایف تصحیح و افزوده شده بودند میتوانند از طریق غیر ادیبانه بودن و بی دقتی بیشتر در نحوه* ارائه شان براحتی تشخیص داده شوند .

xalvat.com

این ماجرا عموماً بصورت زیر تفسیر شده است : ادعا شده بود که باکونین تحت تاثیر نیچایف قرار گرفت و توسط وی فریب خورد و برای اهداف خود او مورد سوء* استفاده قرار گرفت ، در حقیقت نیچایف که مردی با تحصیلات کم بود و هرگونه تئوری را بیپوده میپنداشت ، از نیروئی فوق العاده ، اراده ای آهنین ، و اعتقادی راسخ به انقلاب ، برخوردار بود . در دادگاه و در زندان وی مردانگی راسخ و نفرت خاموش نشدنی خود را نسبت به مستمران و استثمارگران نشان داد . وی آماده بانجام هرگونه کار بود و از هر وسیله ای که فکر میکرد به رسیدن بهدنی که زندگیش را وقف آن کرده بود کمک میکند ، استفاده میکند ، ولی هرگز بخاطر اهداف شخصی تن به خواری نداد . از این نظر وی بطور غیر قابل قیاسی از باکونین بهتر بود - باکونین



هیچگاه در مورد انعقاد هیچگونه معامله ای چنانچه اهداف شخصی اش را به پیش میبرد نند، تردیدی بخود راه نداده بود . در مورد ارجحیت اخلاقی نیچایف جای هیچگونه شک نیست . همه چیز حاکی از این است که باکونین خود کاملا نسبت به این مسئله آگاهی داشت ، وگرنه چگونه میتوانست انسانی را که از نظر فکری از وی یابین تر بود بآن حد مورد احترام قرار دهد و برایش ارزش قائل شود .

xalvat.com

اما ساده لوحانه خواهد بود اگر از اینهمه چنین نتیجه گیری شود که نیچایف نظرات انقلابی خود را بر باکونین تحمیل کرده بود . عکس این بیشتر به حقیقت نزدیک است؛ او شاگرد باکونین بود . اما در حالیکه پیشوای پیرانگرم ما ثابت کرد که شخصیتی ناپایدار و انقلابی بی ثباتی است، نیچایف با پایداری آهنینش مشخص بود که وی کلیه استنتاجات عملی را از نظرات تئوریک استاد خود مینمود . زمانیکه باکونین به وی گفت که او ، باکونین ، نمیتوانست از انجام کاری که بدست گرفته بود (ترجمه سرمایه) خود داری کند زیرا که از بیض پول گرفته بود، نیچایف آمادگی خود را برای خلاص کردن باکونین از این تعهد اعلام داشت . وی این کار را بصورتی بسیار ساده انجام داد . وی به رابطه بین باکونین و نانشر نامه ای نوشت و بنام کمیته انقلابی انتقام خلق (۱) خواستار شد تا آن حضرت چنانچه نمیخواهد کشته شود، باکونین را راحت بگذارد .

از آنرو که وی ، در عوض کارگران شاغل در صنایع بزرگ ، همواره بر لومین پرولتاریا بعنوان حاملین حقیقی انقلاب اجتماعی ، تکیه میکرد ، از آنرو که وی جانیان و دزدان را مطلوب ترین عناصر برای جلب شدن به صفوف انقلابی میدانست ، شاگرد او نیچایف ، بطور کاملا بیگیر، به این نتیجه رسید که بمنظور امر مصادره کردن لازم بود گروهی از جنایتکاران از جان گذشته در ستون سازمان داده شوند . باکونین بالاخره از شاگرد خود جدا شد، نه بخاطر اختلاف در اصول، بلکه از آنرو که وی از صراحت نیچایف میترسید . باکونین هرگز جرات نکرد جدایش را علنی سازد؛ نیچایف تعداد بسیار زیادی اسناد رسوا کننده در اختیار داشت .



بلافاصله بعد از کنفرانس لندن جنگ بازم و وحشیانه تری در گرفت . باکونین‌ها جنگی علنی علیه شورای عمومی اعلام داشتند . آنها شورای عمومی را متهم میکردند که کنفرانس را درهم میریزد ، و این دگم را به بین‌الملل تحمیل میکند که ضروری است پرولتاریا بصورت حزبی مخصوص بمنظور بدست گرفتن قدرت سیاسی سازمان داده شود . آنها خواستار تشکیل کنگره دیگری شدند که در آنجا این مسئله قطعاً روشن گردد .

این کنگره که هر دو طرف برایش با حرارت بسیار خود را آماده میکردند در سپتامبر ۱۸۷۲ تشکیل شد* . برای اولین بار مارکس شخصاً حضور داشت . باکونین غایب بود . قطعنامه کنفرانس در مورد عمل سیاسی بتصویب رسید . مطلب کوچکی اضافه شد که کلمه بکلمه از خطابه افتتاحیه بین‌الملل گرفته شده بود . این مطلب چنین است :

از آنرو که صاحبان زمین و سرمایه همواره امتیازات سیاسی خود را برای حفاظت و جاودانی کردن انحصارات اقتصادی خود و به بردگی کشیدن کار به کار میگیرند ، وظیفه عظیم پرولتاریا فتح قدرت سیاسی است .

xalvat.com

کمیسیون مخصوصی که کلیه اسناد مربوط به "همبستگی" را مورد بررسی قرار داد باین نتیجه رسید که این جامعه بصورت سازمانی مخفی در درون بین‌الملل وجود داشته بود و اخراج باکونین و گیوم را پیشنهاد نمود . این پیشنهاد پذیرفته شد .

قطعنامه در مورد اخراج باکونین اعلام داشت که اخراج باکونین علاوه بر زمینه های مذکور در فوق ، دارای يك "دلیل شخصی" بود . این امر اشاره بود به واقعه نیچایف . اینطور بنظر میرسد که کنگره برای کنار گذاردن باکونین بر مبنای صرفاً سیاسی دارای دلایل کافی بود . با وجود این خنده آور خواهد بود که این واقعه تاسف آور را که در آن باکونین قربانی بی شخصیتی خود بود به علتی برای وارد آوردن اتهامات وحشتناک علیه مارکس تبدیل کنیم . بازم خنده آورتر است زمانی که تمام جریان بصورت زیر ساخته میشود . گفته میشود باکونین کاری کرده بود که بسیاری دیگر از ادبا ، میکنند - وی نتوانسته بود کاری را که ناشر بابت آن به وی بولپرداخته



بود انجام دهد ، آیا این امری ثقلب کارانه بود ؟ البته نه . اما آنگاه که مدافعین باکونین بر این امر اصرار میورزیدند که مارکس نمیایست باکونین را مقصر بداند ، آنوقت بنظر میرسد که یا آنها نمیفهمند و یا فراموش میکنند که مسئله ابدأ در این مورد نبود که باکونین پولی را که از پیش گرفته بود به ناشر برگرداند یا برنگرداند . مسئله بسیار از این جدی تر بود . در جائی که باکونین و دوستانش تنها یک تخلف سرسری ولی قابل عفو را که تنها منجر به ضرر ناشر شده بود میدیدند ، اعضای کمیسیون که همه اسناد را در اختیار داشتند احساس میکردند که این عمل یک سوء استفاده جنائی بود از نام یک سازمان انقلابی که در نظر اکثر مردم مربوط با بین الملل بود ؛ سوء استفاده ای به دلائل شخص ، بمنظور رها کردن خود از تعهدات مالی اش . اگر سندی که در دست کمیسیون بود در آئزمان علنی میشد به شدیدترین وجهی سبب رضایت جنابا بورژوا میگشت . این سند توسط نیچایف نوشته شده بود ؛ اما محتوای آن نه تنها مخالف با اصول باکونین نبود ، بلکه در واقع در هم آهنگی کامل با آن بود . میباید اضافه کنیم که باکونین از نیچایف جدا شد نه بخاطر این ماجرا ، بلکه از اینرو که در نظری نیچایف آماده بود حتی خود او را بعنوان ابزاری برای دست یابی به اهداف انقلابی در نظر گیرد . نامه های باکونین به رضایش بحد کافی نشان میدهد که باکونین با چه گستاخی نه تنها اتهامات سیاسی بلکه اتهامات شخصی علیه مخالفینش ، که مارکس در بین آنها بود ، وارد میسازد . اکنون میدانیم که باکونین بود که مولف جزوه بدنام راهنمای انقلابیون بود که به نیچایف نسبت داده میشد ، و زمانی که در محاکمه علنی شد ، خضم عمومی را در صفوف انقلابیون برانگیخت . دوستان باکونین مولف بودن وی را سرسختانه تکذیب کردند ، آنها همه را بگردن نیچایف انداختند .

کنگره لاهه با پیشنهاد انگلس مبنی بر اینکه محل دائمی شورای عمومی به نیویورک منتقل شود خاتمه یافت . ما دیده ایم که در این زمان بین الملل نه تنها در فرانسه - جاییکه از سال ۱۸۷۲ تنها تعلق داشتن به بین الملل بعنوان یک جنایت محسوب میشد - و نه تنها در آلمان بلکه همچنین در انگلستان مأمین خود را از دست داد . این تصور میرفت که انتقال بین الملل انتقالی موقتی خواهد بود . اما چنین پیش آمد که کنگره لاهه آخرین کنگره ای بود که دارای



هرگونه اهمیتی در تاریخ بین‌الملل باشد . در سال ۱۸۷۶ شورای عمومی در نیویورک اطلاعیه ای را مبنی بر خاتمه وجود بین‌الملل اول منتشر ساخت .*

xalvat.com

توضیحات

xalvat.com

صفحه ۱۶۳

الکساندر هرزن (ALEXANDER HERZEN) دمکرات انقلابی روس ، پس از سال ۱۸۴۷ در فرانسه و انگلستان اقامت گزید . او سردبیر نشریه "پانفوز" (KOLOKOL) (زنگ) بود .

صفحه ۱۷۵

واقعه سرزی نیچیف (SERGEI NETCHAYEV) (۱۸۸۲-۱۸۴۷) الهامبخش داستایوفسکی در نوشتن "مسحور شدگان" بود . نیچیف سالهای آخر زندگی خود را در زندان تزاری گذراند .

صفحه ۱۷۷

کنگره سپتامبر ۱۸۷۲ در شهر لاهه در هلند برگزار شد . (رجوع کنید به صفحه ۱۷۸ .)

صفحه ۱۷۹

تاریخ بین‌الملل در ایالات متحده بین سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۷۶ به آن بی رنگی که از نوشته ریازانف برمی آید نیست . در سال ۱۸۷۲ تقریباً سی واحد و پنج هزار عضو در ایالات متحده وجود داشتند که در چندین شهر پراکنده بودند ۷ واحد های نیویورک صارت بودند از : واحد فرانسوی ، واحد چک ، چهار واحد الهانی ، دو واحد امریکائی الاصل . انجمن بین‌المللی کارگران INTERNATIONAL WORKING MAN'S ASSN. (I.W.M.A) نقش مهمی در مبارزات مربوط به همکاری بعد از بحران ۱۸۷۲ ایفا نمود ، لکن فعالیت های

۲۰۵

xalvat.com

آن بواسطه منازعات فراکسیون آسپید میدید . در سال ۱۸۷۶ در فیلادلفیا نمایندگان ۱۹ واحد I.W.M.A گرد هم آمدند و سازمان را منحل ساختند ، و اعلامیه مبارزه جوانه ای را تصویب نمودند و عهد بستند که مبارزه را در سطح ملی ، همچون رفقای کارگیشان در اروپا ، ادامه دهند . چند روز بعد از جلسه I.W.M.A باز در فیلادلفیا بسیاری از اعضای آن در تشکیل حزب کارگران ایالات متحده WORKING MEN'S PARTY OF THE U.S. شرکت جستند یکی از موسسین ، اف . آ . سورژ (F.A.SORGE) (به صفحه ۱۶۵ رجوع کنید) از دوستان مارکس و انگلس بود . این حزب نام خود را به حزب سوسیالیست کار SOCIALIST LABOUR PARTY تغییر داد که هنوز هم بصورت یک جمعیت کوچک باقی است ، اما در طول تاریخ خود طبعاً با الهامبخش بسیاری از سوسیالیستهای ارزنده بوده است . مراجعه کنید به تاریخ جنبش کارگری در ایالات متحده (F. S. FONER) نوشته فونر (HISTORY OF THE LABOR MOVEMENT IN THE U.S.) و همچنین زندگی و ایام دانیل دولتون (THE LIFE AND TIMES OF DANIEL DELEON) نوشته سی . ریو (C. REEVE) (نیویورک ۱۹۷۲) .